

# نبرد خلق

شماره ۲۴۶  
دوره چهارم سال بیست و  
دوم اول دی ۱۳۸۴  
آمریکا کانادا ۱ دلار،  
اروپا یک یورو

کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## فعالان سندیکای شرکت واحد باید بدون درنگ آزاد شوند

منصور اصانلو، رییس هیات مدیره، ابراهیم مددی، علی زاد حسین و شمار دیگری از سرشناسان سندیکا از جمله کسانی هستند که دستگیر شده اند.

برپایی تشکلهای مستقل صنفی برای حل و فصل مشکلات کاری و روابط بین مزدبگیران و کارفرمایان حقی است که جامعه جهانی سالهاست آنها را به رسمیت می شناسد. عدم برخورداری مزدبگیران ایرانی از چنین حقی خلاف همه معاهدات بین المللی به ویژه منشور جهانی حقوق بشر و منشور سازمان جهانی کار است.

دخالت همه نیروها بویژه فعالان جنبش کارگری برای دفاع از حق تشکل یابی کارکنان شرکت واحد، دفاع عام از این حق است و می بایست بدون اما و اگر، یورش ضد کارگری دادستانی رژیم ولایت فقیه را محکوم کرد و خواستار آزادی فعالان سندیکای شرکت واحد شد. (در صفحه ۲)

سرمقاله

یادداشت سیاسی

راه کجا از عراق می گذرد؟

مهدی سامع

در صفحه ۳

رفسنجانی شریک دزد است،

نمی تواند رفیق قافله باشد.

نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران

صفحه ۵

جهان در آینه مرور - صفحه ۶

پروازهای مرگ بر فراز اروپا - صفحه ۸

سیاستهای نولیبرالیستی و جنبش زحمتکشان جهان

صفحه ۹

در این مرز پرگهر و «مدینه فاضله اسلامی» مردم را به خاک

سیاه نشانده اند - صفحه ۱۱

زنان در مسیر رهایی - صفحه ۱۴

علی اکبر هاشمی رفسنجانی طی ۲۷ سال گذشته فراز و فرودهای بسیاری داشته است. مافیای قدرت و ثروتی که رفسنجانی آن را هدایت می کند همواره از او یک چهره سیاسی غیر قابل حذف در نظام جمهوری اسلامی ترسیم کرده است. هاشمی رفسنجانی علیرغم ضربه سنگینی که ولی فقیه در آخرین نمایش انتخاباتی بر او وارد کرد، همچنان برای حفظ موقعیت خود به عنوان فرد دوم نظام که با فرود احمدی نژاد زیر سوال رفته در چند عرصه تلاش می کند.

رفسنجانی یک مدافع سرسخت استبداد مذهبی ولایت فقیه بوده و هست. او در اساسی ترین مسایلی که نظام با آن درگیر بوده و هست همواره در صف اول و در کنار ولی فقیه بوده است. او در مورد عراق به خوبی از فرصت پیش آمده آگاه است و می داند که مداخله موثر و چند جانبه رژیم در عراق فرصت بی نظیریست که می تواند در چالش با نیروی اشغالگر و با استفاده از اهرمهایی که در عراق ساخته شده، امنیت نظام به طور نسبی تامین شود.

رفسنجانی در نماز جمعه روز ۲۵ آذر عراق را نقطه‌ی عطفی در منطقه معرفی می کند و در رابطه با انتخابات عراق می گوید: «ما در این پیروزی با ملت عراق شریکیم، چرا که برای مقدمات آن بسیار هزینه کرده‌ایم.

بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

پیروزی از آن جهت است که درست برخلاف آنچه که آمریکاییان تعقیب می‌کردند، پیش آمد... ما از ابتدا هم می‌دانستیم که آمریکاییها در منطقه گرفتار باتلاق خواهند شد.» (ایسنا)

همین مساله را روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله روز شنبه ۲۶ آذر به این شکل بیان می‌کند که انتخابات عراق در این مرحله دارای اهمیت خاص می‌باشد و هر کس که در این مرحله بتواند مجلس را در اختیار بگیرد، آینده عراق در دست او خواهد بود.

بنابراین خامنه‌ای، رفسنجانی و همه ی جناحها و باندهای وابسته به نظام در کمین بلعیدن عراق هستند و به جای شعار «فتح قدس از طبق کربلا» که خمینی با همه ی اقتدارش در اجرای آن شکست خورد و مجبور به نوشیدن جام زهر گردید، اکنون عمل ملا خور کردن نه فقط کربلا بلکه کل عراق به لطف محاسبات فاجعه بار بوش و شرکا در دستور کار رژیم ایران است که در این زمینه پیشرفتهایی هم برای ملایان به دست آمده است.

این فرصت پیش آمده تا وقتی در عمل به صورت فرصت باقی بماند، نمی‌تواند سبب افتراق در هرم قدرت ولایت فقیه شود. این را هم خامنه‌ای و هم رفسنجانی به خوبی می‌دانند که هرگونه اختلاف در این زمینه فرصت باد آورده را به تهدید تبدیل می‌کند.

اما رفسنجانی برای حفظ مافیای خود هشیارتر از این است که تنها با کارت وحدت با ولی فقیه بازی کند. درست از همان لحظه‌ای که رفسنجانی فهمید خامنه‌ای با نقشه‌ای ماهرانه و البته شیادانه قصد به قدرت رساندن یک کوتوله سیاسی را دارد، از یک طرف متوسل به «خدا» شد و از طرف دیگر در یک همپیمانی با خاتمی در صدد برآمد تا به تدریج و با ایجاد و گسترش یک «جبهه» جدید از یک طرف در همین شرایط برای سهم بیشتر در چپاول چانه زنی کند و از طرف دیگر برای شرایط احتمالی که سیاست کنونی ولی فقیه به بن بست برسد، خود و دار و دسته جدیدش را آماده کند.

در مورد چانه زنی برای سهم بیشتر در چپاول، ماجرای عدم تأیید ۳ وزیر پیشنهادی احمدی نژاد برای وزارت

نفت قدرت نسبی رفسنجانی و شرکای جدیدش را نشان داد. سرانجام با مصالحه و با این قول که پرونده‌های فساد مالی در وزارت نفت همچنان در بایگانی بماند، چهارمین وزیر پیشنهادی برای پست وزارت نفت به تأیید مجلس ارتجاع رسید.

اما در مورد هدفهای آتی رفسنجانی گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری وجود دارد که می‌نواند از میان آن به نقشه او پی برد. اما حضور رفسنجانی در چهاردهمین همایش فصلی خانه احزاب وابسته به نظام که در روز پنجشنبه ۱۲ آذر، آن هم در شرایطی که هیچ چهره سرشناس از گروه‌بندیهای وابسته به خامنه‌ای (جامعه اسلامی اصناف و بازار، حزب مولفله اسلامی، جامعه اسلامی فرهنگیان و...) در آن شرکت نداشتند و وزارت کشور مجبور به برگزاری رسمی آن شده بود قابل تامل است.

رفسنجانی در این همایش سعی کرد تا نقش یک میانجی و ریش سفید را بازی کند و در ابتدا اعلام کرد: «بعد از این که تصمیم گرفتیم در این همایش شرکت کنیم مراجعات زیادی اعم از مثبت و منفی به من شد و من دیدم مسائل داغ و حساس است و می‌تواند برای جامعه مضر باشد... آمدم تا اولاً با شما صحبت کنم، ثانیاً در این مورد نیز تذکر بدهم که اختلاف را باید دوستانه، حکیمانه و سریع حل کرد زیرا اگر مزمن شود به کینه تبدیل می‌شود.» (شرق: شنبه ۲۶ آذر ۱۳۸۴)

او گفت: «ما الان تهدیدات جدی داریم، برای ما خیلی خواب‌ها دیده‌اند.» و سپس در ادامه صحبت‌هایش خواستار تشکیل «جبهه و ائتلاف» از سوی احزاب شد و خطاب به سرکردگان گروه‌بندیهای شرکت کننده گفت: «اگر می‌خواهید بر قدرت، تأثیرگذاری داشته باشید، باید به هم نزدیک شده، ادغام شوید و جبهه تشکیل دهید تا بتوانید سهم واقعی خود را در قدرت ایفا کرده و در کل کشور هم تأثیرگذار باشید.»

این حرفهای رفسنجانی به خوبی اهداف آتی وی را نشان می‌دهد. او که می‌داند نظام ولایت فقیه با چه چالشهای اساسی روبروست برای اجرای نقش خود در لحظه بحرانی از نیاز کشور به «حزب و تشکیلات» دم می‌زند و می‌گوید: «کشورمان نیاز واقعی و جدی به حزب و تشکیلات دارد، زیرا از زمان طرح مسائل دموکراسی، تحزب اهمیتی غیرقابل انکار در جوامع پیدا کرده است، به خصوص در شرایط امروزی این مساله روشنتر و واضعتر است و وظیفه‌ای

ملی است زیرا دنیا به سرعت در حال تحول و حاکمیت افکار عمومی است، اگر در سی سال گذشته این روال آرام آرام با درجه‌ای از شتاب پیش می‌رفت الان این شتاب بسیار زیاد شده است و این هم به خاطر انفجار اطلاعات است.»

همین چند جمله که از صحبت‌های هاشمی رفسنجانی آورده شد، عمق فاصله نظام ولایت فقیه با پیشرفت و تکامل جامعه مشخص می‌شود. وی از ترمهایی صحبت می‌کند که در اساس با استبداد مذهبی حاکم که رفسنجانی نیز یکی از شرکای جدی آن است در تضاد قرارداد و بنابراین این بخش از حرفهای او فقط برای آن است که در گردباد آتی در نقش رفیق قافله نیز ظاهر شود. اما بخش دیگر حرفهای او که به «سهم واقعی در قدرت» و «تأثیرگذاری» در کل کشور می‌پردازد، حرف واقعی و هدف اصلی اوست که می‌خواهد رفیق دزد باشد.

او و جریان جدیدی که با همکاری خاتمی ایجاد کرده، خود را برای لحظه‌ای به بن بست رسیدن خط اعلام جنگ که احمدی نژاد به نیابت از ولی فقیه آن را نمایندگی می‌کند، آماده می‌کند. او می‌خواهد بازی شیادانه‌ای را که ۸ سال خودش و ۸ سال دیگر خاتمی به آن مشغول بود را برای بار دیگر تکرار کند. این پروژه بر این اساس طراحی می‌شود که در صورت به بن بست رسیدن خط «اعلام جنگ» احمدی نژاد، چشمها بازهم به درون حکومت دوخته شود. اما واقعیت سخت و غیر قابل انکار این است که در چارچوب نظام ولایت فقیه هیچ راه حلی برای اصلاح و رفرم وجود نداشته و نخواهد داشت. وجود احمدی نژاد این امر را بیش از هر استدلال نظری ثابت می‌کند.

مردم ایران برای یک تحول دمکراتیک سالها مبارزه کرده و این مبارزه اکنون با شدت و حدت ادامه دارد. مردم ایران و نیروهای دمکراتیک و ترفیخواه با هشیاری، آگاهی و آمادگی می‌توانند تحولات آتی در مبارزه علیه نظام حاکم را به سود خود ورق زده و از تکرار بازبهای مزرانه‌ی امثال رفسنجانی و خاتمی جلوگیری کنند.

۳۰ آذر ۱۳۸۴

## فعالان سندیکای شرکت واحد

## باید بدون درنگ آزاد شوند

جعفر پویه

از تهران خبر می‌رسد که صبح پنجشنبه اول دی ماه، عوامل دادستانی رژیم از اعضا و فعالان سندیکای شرکت واحد تهران را دستگیر و به محل نامعلومی منتقل کرده‌اند.

منصور اصائلو، رییس هیات مدیره، ابراهیم مددی، علی زاد حسین و شمار دیگری از سرشناسان سندیکا از جمله کسانی هستند که بدون هیچ توضیحی دستگیر شده‌اند.

رژیم ولایت فقیه که هیچ‌گونه تشکل صنفی غیر وابسته برای دستیابی به حداقلهای شغلی کارگران و مزدبگیران را بر نمی‌تابد، تا کنون تهاجمات مختلفی را برای مرعوب کردن فعالان سندیکای کارکنان شرکت واحد سازمان داده است. اما این تهاجمات با حمایت همه‌جانبه کارکنان شرکت واحد، به ویژه رانندگان زحمتکش آن که از فعالان سندیکا هستند خنثا شده است. یورش گله‌های اوباش وابسته به شوراهای اسلامی در پناه عناصر امنیتی و بازداشتیهای خودسرانه و آزار و اذیت تا کنون در مورد این نهاد صنفی کار ساز نشده و آنها را از برپایی یک تشکل غیر وابسته باز نداشته است. به همین دلیل، عناصر ضد کارگری و ضد انسانی دادستانی بار دیگر دست به یک حمله جدید زده‌اند و شمار دیگری از آنها را دستگیر کرده‌اند. پر بدیهی است که نخستین هدف اوباش وابسته به رژیم جمهوری اسلامی، از میدان بدر کردن فعالان این نهاد صنفی است. بنابراین ضروری است که همه فعالان سیاسی و اجتماعی، به ویژه مدافعان حق تشکل یابی اقشار مختلف جامعه برای دستیابی به حقوق صنفی خود، به این موج جدید دستگیری اعتراض کرده و خواستار آزادی بدون قید و شرط فعالان سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی شوند.

دفاع از حق داشتن تشکل یک پرنسیپ است. برپایی تشکلهای مستقل صنفی برای حل و فصل مشکلات کاری و روابط بین مزدبگیران و کارفرمایان حقیقی است که جامعه جهانی سالهاست آنرا به رسمیت می‌شناسد. عدم برخورداری مزدبگیران ایرانی از چنین حقی خلاف همه معاهدات بین‌المللی به ویژه منشور جهانی حقوق بشر و منشور سازمان جهانی کار است.

دخالت همه نیروها بویژه فعالان جنبش کارگری برای دفاع از حق تشکل یابی کارکنان شرکت واحد، دفاع عام از این حق است و می‌بایست بدون اما و اگر، یورش ضد کارگری دادستانی رژیم ولایت فقیه را محکوم کرد و خواستار آزادی فعالان سندیکای شرکت واحد شد.

## سرمقاله

## راه کجا از عراق می گذرد؟

منصور امان

زمان اندکی پیش از آغاز مذاکرات میان جمهوری اسلامی و سه کشور اروپایی، کارگزاران رژیم مَلاها همچنان اصرار می ورزند که چیزی در باره پیشنهاد روسیه مبنی بر انتقال غنی سازی به خاک این کشور نشنیده اند. فراتر از این، مَجربان بُلندپایه پرونده هسته ای همچون آقای لاریجانی، کمتر فرصتی را برای تاکید بر غیرقابل قبول بودن پیشنهاد مزبور از دست می دهند. رویکرد رژیم مَلاها پیرامون آنچه که به تلاش آن برای دستیابی به جنگ افزار هسته ای برمی گردد، شناخته شده است، مساله تنها این است که در صورت حفظ این موضع منفی در برابر تنها راه حل علنی شده به منظور تخفیف بُجران، گفتگوهای ۲۱ دسامبر تقریباً پیشاپیش موضوعیت خود را از دست داده است و همراه با آن، فرصت به دست آمده برای جمهوری اسلامی پس از آخرین نشست شورای حکام نیز می تواند سوخته انگاشته شود.

هنگامی که شورای مزبور، بدون وارد شدن به جزئیات، تصمیم در باره ارجاع پرونده اتمی مَلاها به شورای امنیت سازمان ملل را از دستور کار نشست خود در اواخر نوامبر گذشته (اوایل آذر ماه) کنار گذاشت، تنها دلیلی که می توانست این دگرگونی رویکرد ناگهانی را توجیه کند، یک مصالحه ای خارج از جلسات رسمی بود. گمانه ای که اعلام آمادگی جمهوری اسلامی برای از سرگیری گفتگوها با سه تفنگدار اروپایی، آن را تایید می کرد. پیش از این، جمهوری اسلامی با رد پیشنهادات طرفهای مذاکره، اصل گفتگو با آنها را زیر سوال برده و خواهان انجام مذاکرات در چارچوب آژانس بین المللی انرژی اتمی و سپس، افزوده شدن کشورهای مانند آفریقای جنوبی، هندوستان، چین و روسیه بدان شده بود. همچون اعضای شورای حکام، مَلاها نیز علاقه زیادی به توضیح دلایل عقب نشینی خود از این موضع نشان ندادند و این به خوبی پرده ابهامی که بر آخرین تحولات پرونده هسته ای آنها گسترده شده بود را نمایان تر می کرد.

## توافقات زیر میز می پیش از نشست شورای حکام

پیرامون توافقات زیر میز دو طرف و موضوع و مُفاد دیپلماسی پنهان آنها، گمانه زنیهای گوناگونی وجود دارد، روشن اما این است که نخست، پیشنهاد روسیه یک وجه مهم توافق را تشکیل می دهد و دوم، پیشنهاد مزبور تنها وجه توافق نیست.

گمانه نخست با توجه به سفر دبیر شورای عالی امنیت روسیه به ایران در آستانه نشست شورای حکام، گفته های پُر شمار مستولان و پایوران روسی در این باره و - نه در انتها - واکنش به حساسیت آلوده ای صف مُکبران مکتبی در جمهوری اسلامی در این باره، می تواند اثبات شده انگاشته شود. آخرین شاهد در این زمینه را آقای حداد عادل با مجال دادن به کم تجربگی ذاتی خود در پهنه ی سیاست ارایه کرد. یک خبرگزاری روسی به نقل از وی "استقبال ایران از طرح غنی سازی در روسیه" را گزارش داد، خبری که بی درنگ سخنگویان گوناگون جمهوری اسلامی را وادار نمود، به تکذیب آن بشتابند.

تلاش جمهوری اسلامی برای مسکوت گذاشتن این پیشنهاد و مُعلق نگاه داشتن آن بر فراز تلاشهای دیپلماتیک به منظور برخورد با تلاشهای هسته آن، از سیاست صبر و انتظاری حکایت می کند که رویکرد رهبران رژیم در برابر آن را شکل و جهت داده است. یک سمتگیری آگاهانه که زمینه های عینی انتخاب آن را تنها می توان ریشه گرفته در بخش دیگری از توافقات پنداشت که در حال جریان است و رهبران حکومت، پیشنهاد روسیه را تا هنگام آشکار گردیدن نتایج آن به این یا آن صورت، مُجمد کرده اند.

این حقیقت که یک سوی مُعاده ی بُجران هسته ای مَلاها را آمریکا تشکیل می دهد، نکته پنهانی نیست و از همین رو، بعید به نظر می رسد هیچ توافقی بدون این که این کشور بدان رضایت داده باشد یا خود یک طرف

معامله را تشکیل ندهد، شانس موفقیت یا - آنگونه که جامعه بین المللی شاهد بود - توانایی باز نویسی دستور کار یک ارگان حساس بین کشوری را داشته باشد. پس از آن که آقای خلیل زاد، سفیر ایالات متحده در عراق، آشکار ساخت که مجوز مُذاکره با مَلاها را از رییس جمهور خود دریافت کرده است، جستجوی نام و محل زمینی که جمهوری اسلامی بخت خویش در دور بعدی قمار بر سر خروج از بُجران را در آن به آزمایش می گذاشت، چندان دشوار نبود. همانگونه که وی در توضیح این اقدام بیان داشت، تجربه موفق همکاری دو کشور در افغانستان، به گونه بالقوه می تواند زمینه ی پنهانی ای که به پایین دیپلماسی پنهانی برای تکرار کنشیده شدن فیتله دست نشانندگان جمهوری اسلامی در این کشور مانند اسماعیل خان، جنگ سالار هرات و حزب الله هزاره یا اخراج مُحترمانه آقای کُلبدین حکمتیار، رییس حزب اسلامی افغانستان از پناهگاه امن خود در دامن مَلاها انجامید، به شمار رود. توافقهایی آقای خلیل زاد به عنوان نماینده آمریکا و سفیر این کشور در افغانستان و فرستادگان جمهوری اسلامی به ژنو، محل مذاکرات، اکنون می توانست به عنوان نقطه آغازی ایده آل، راه را برای دستیابی به نتایجی مُشابه در عراق بگشاید. موضوع تلاشهای هسته ای مَلاها به مثابه چالشی داغ و به روز، در این میان برای ایالات متحده نقشی کلیدی ایفا می کند. فشار بین المللی ای که از این جانب متوجه جمهوری اسلامی است و تله ای که رهبران حکومت با پای خود به داخل آن لغزیده اند، برای آمریکا یک فاکتور موثر در وادار نمودن آنان به عقب نشینی در عراق به شمار می رود. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی نیز، تمام نیرو و امکانات خود را برای بهره گیری از فرصتی که دشواریهای کاخ سفید و پنتاگون در عراق برایش به ارمغان آورده، به کار بسته است. در مرتبه نخست اهداف رژیم، مساله تضمین امنیت و ثبات سیاسی قرار گرفته، یک نگرانی که به پنداشت جمهوری اسلامی، انگیزه ی آن برای دستیابی به جنگ افزار اتمی را توضیح می دهد و زدودن آن از جانب آمریکا، قادر به حل مُناقشه در این باره و از جمله، تاثیرگذاری مُثبت بر رویکرد جمهوری اسلامی در برابر راه حلهایی همچون پیشنهاد روسیه، می باشد.

## تفاوت صورت مساله ی عراق با افغانستان

آن چه که زمین را از زیر خوش بینی آقای خلیل زاد می کشد و به طبع روسیه را نیز در انتظار پاسخ به پیشنهاد خود باقی می گذارد، تفاوت کیفی صورت مساله ی عراق و افغانستان است. واقعیتی که مَلاها بر به رسمیت شناخته شدن آن پا فشرده و با پیش شرطهای متفاوتی در مقایسه با تفاهم افغانستان، به دعوت نماینده آقای بوش پاسخ می دهند؛

- نخست، اشغال عراق به دست آمریکا بر خلاف اولین جنگ علیه عراق در سال ۹۰ و اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱، طی یک پروسه ی یکجانبه و بدون پُشتیبانی بین المللی صورت گرفته است. در این میان آشکار گردیده است که مُحاسبات کاخ سفید مبنی بر کسب مشروعیت برای این تکراری از طریق پیروزی برق آسا و کنترل فراگردهای نظامی، سیاسی و اجتماعی در قلمرو تحت اشغال، به واقعیت نخواهد گرایید. حتی دلایلی که ایالات متحده با استناد به آنها بی اعتنایی خود به مُتحدان غربی و جامعه بین المللی را توجیه می کرد، اکنون علیه آوردندگان مُتصّب آنها، وارد عمل شده است و با تیتیر "اطلاعات اشتباه" بر فراز راهکار میلیتاریستی نو محافظه کاران، چرخ می زند. از این رو، شگفت آفرین نیست که امروز موقعیت بین المللی ایالات متحده در مقایسه با بُرشهای زمانی ۹۰ یا ۲۰۰۱، استحکام کمتری را نشان بدهد.

به خوبی می توان مُشاهده نمود که خط راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی را، طی یک دوره به نسبت طولانی، زیست و تغذیه از شکاف پدید آمده ی ناشی از پرش آمریکا تشکیل می داده است. گسل در روابط و منافع قطبهای جهانی آمریکا و اروپا، حتی اگر به سطح کنونی یعنی پرهیز کشورهای عضو اتحادیه اروپایی از کمک مُستقیم به آمریکا برای حل مُشکلات خود در عراق کاهش یافته باشد، همچنان بدان گستردگی هست که توانایی ایالات متحده را برای بستن کیسه ی غنیمت گرفته شده، محدود سازد. تحت چنین شرایطی، مَلاها می توانند عراق را میدان نبردی تصور کنند که تنها دو نقش آفرین اصلی دارد: آمریکا و جمهوری اسلامی.

- سپس، دشواریها و موانع مُهمی که پروژه اشغال نظامی عراق، سرنگونی دولت این کشور و پی ریزی و جایگزینی یک ساختار حقوقی - سیاسی جانشین با آن روبرو گردیده است، از نگاه رژیم مَلاها به خودی نرخ هر تفاهمی برای امداد رسانی

بقیه در صفحه ۴

## سرمقاله

بقیه از صفحه ۳

مستقیم یا غیرمستقیم بدین منظور را افزایش می دهد. اشتیاق روزافزون پاپوران و کارگزاران جمهوری اسلامی برای اشاره ی به جا یا نا به جا به هزینه های مالی و انسانی آمریکا در عراق، از آگاهی به حساسیت این امر برای کاخ سفید و فشاری که چه از نظر داخلی و چه خارجی از این جانب متوجه دستگاه رهبری آمریکا است، ناشی می شود.

در مقایسه با آنچه که آمریکا اینک در عراق با آن دست و پنجه نرم می کند، اشغال افغانستان و فرآیند ثبات بخشی به آن می تواند بازی خانگی نامیده شود. این ارزیابی تنها بر ناتوانی فزاینده ارتش ۱۵۰ هزار نفری آمریکا در عراق برای کنترل نسبی قلمرو تصرف کرده خود متکی نیست. در حالی که نیروهای "ائتلاف شمال" نتوانستند وظیفه ی جایگزینی قدرت سیاسی طالبان را به نمایندگی سیاسی قدرت اشغالگر را به خوبی عهده دار شوند، تقریباً هیچ نیروی عراقی متحد آمریکا که از چنین توانایی برخوردار باشد، در فلک ژئوپولیتیک این کشور به چشم نمی خورد. حتی گروههای نیرومند کرد نیز که به گونه بالقوه قادر بودند نقشی مشابه "مجاهدین افغان" ایفا کنند، به سبب پیچیدگیهای چیره بر سیاست منطقه و منافع ناهمگون محرک آن و نیز فقدان متحد یا شریک غیر بومی به مثابه فاکتور متوازن کننده، در عمل استفاده پذیر نبودند.

سر آخر، مهمترین عاملی که برخلاف مدل افغانستان، بر میزان دست و دلبازی مَلاها برای سرمایه گذاری در شرکت سهامی جدید تأثیر جدی می گذارد، میزان نفوذ در عراق و درجه توانایی در تأثیر گذاری بر تحولات این کشور است. متحدان جمهوری اسلامی در افغانستان از هر دو زاویه ی نوع تعلق مذهبی و توانایی عملی، در اقلیت قرار داشتند. به خوبی تصور پذیر است که گردنکشی حُکام محلی تحت نفوذ مَلاها یا رهبران باندتهای مسلح از نوع آقای ربانی که توسط آنها تغذیه می شدند، قادر به ایجاد موانع و مَرَحمتهای دردسر آفرینی بر سر راه ثبات سیاسی افغانستان بود. همزمان اما پدرخوانده های آنان در ام القریا به روشنی از جایگاه سیاسی، توان عملی و ظرفیت احتمالی دست نشاندهگان خود در هیبراشی قدرت در افغانستان آگاهی داشتند. اگر چه تأثیر موشکهای کروز شلیک شده از روی ناوهای هواییما بر آمریکایی در رسیدن مَلاها به این جمع بندی واقع بینانه را نمی توان نادیده گرفت با این وجود، تاخت زدن نخست وزیر پناهنده با جلیقه های ضد گلوله

انگلیسی را نیز نمی توان مُعامله ای غیر پراگماتیستی و تنها از سر اجبار دانست.

مُعادله مزبور به دلایل کاملاً روشن در عراق اعتبار ندارد. تجمُع سرهم بندی شده جمهوری اسلامی تحت نام "مجلس اعلاى انقلاب اسلامى" و "سپاه بدر"، هم اکنون به یکی از فاکتورهای مهم صحنه ی سیاست در عراق بدل گشته است و این شانس است که جمهوری اسلامی پس از دو دهه سرمایه گذاری روی گماشتگان شیعه عراقی خود و به دست آوردن فرصت باد آورده اهدایی آمریکا برای "استفاده بهینه" از آنها، تحت هیچ شرایطی حاضر به از کف دادن آن نیست. در این میان، دوستان خوب جمهوری اسلامی، افزوده بر آن که بیشتر پُستهای دولتی و امنیتی را در اختیار دارند و بر استانهای جنوبی و مرکزی عراق فرمان می رانند، توانسته اند قانون اساسی جدید این کشور را تا آنجا که توازن نیرو اجازه می دهد، با چوهر رژیم ولایت فقیه، حاشیه نویسی کنند.

با این حال ساده انگاری است، هر گاه پنداشته شود مَلاها تمام تخم مرغهای سیاست گسترش نفوذ خود در عراق را در سبد آقای حکیم گذاشته اند. در این رابطه، مُقتدی صدر تنها کانالی نیست که می توان از روزن آن چهره ی جمهوری اسلامی را تمیز داد، باندتهای مسلح محلی، دستجاتی با پیشه ی مشخص راهزنی، گروگانگیری و جُز آن و نیز مُستخدمان نیمه وقت برای خدمات پرکننده از جمله بازوهای اجرایی سیاستی به شمار می روند که به گونه ی موازی گرد دو محور داغ کردن زمین زیر پای آمریکا و تحکیم سیاسی و دیوانسالارانه مواضع خود مُتمرکز شده است.

## مبناهای اختلاف در مُعامله

با توجه به پیش شرطهای اشاره شده، تقریباً بدیهی به نظر می رسد که پاپوران جمهوری اسلامی با انتظاراتی در گوهره متفاوت از تفاهم افغانستان، به دیدار مُجدد آقای خلیل زاد بشتابند. سقف مُطالبه ی جمهوری اسلامی از آمریکا، به رسمیت شناخته شدن خود است. خواسته ای که دست کشیدن این کشور از تلاش برای بی ثبات ساختن رژیم مَلاها و نیز پذیرش منافع آن را در بر می گیرد. تنها در صورت قرار گرفتن مساله تامین امنیت و ثبات حکومت ولایت فقیه به عنوان سمتگیری و افق مُعامله، می توان از فراهم آمدن بستر مناسب برای دستیابی به تفاهم در مورد مسایل دیگر و در این راستا دگرگونی در مُناسبات دو طرف سَخُن راند. سوژه هایی همچون برچیدن تحریمهای اقتصادی یا رفع توقیف داراییهای مالی که اغلب در این رابطه از سوی پاپوران جمهوری

اسلامی به میان افکنده می شود، بیشتر از آن که ارزش عملی داشته باشد، مورد مصرف تبلیغاتی داشته و همچنین اشاره ای برای توجه به پیام بین سطرها است. زیرا محورهای جداگانه ی اختلاف، به گونه مُجرد نه شکل گرفته اند و نه به همین دلیل، در قالبهای انتزاعی مُذاکره پذیر هستند. مسایل مزبور تنها در هیات درِیچه یا سکوی پرش به سوی نزدیکی به حل اختلافهای بُنیادین، گنجایش تبدیل به موضوعی برای مُذاکره را دارا هستند و در حقیقت نقش هموار کننده مسیر را می توانند به عهده داشته باشند.

بنابراین، طرح مُذاکره تا آنجا که به انتظارات رژیم ولایت فقیه برمی گردد، دارای چارچوب مُشخصی است:

- توافق بر سر عراق منوط به پذیرفته شدن جمهوری اسلامی به عنوان شریک یا رقیب همسنگ آمریکا در این کشور است

- محورهای بر هم زنده ثبات "نظام" مانند ابزارهای فشار اقتصادی، منزوی ساختن بین المللی و اپوزوسیون حکومت، بخش جدایی ناپذیر مُعامله به شمار می روند

- و سر آخر، جایگاه حکومت مَلاها در نظم منطقه ای می بایست رزرو شده و منافع آن در مُعادلات اقتصادی و امنیتی مربوط به آن، منظور گردد.

رهبران حکومت می پُرسند، هنگامی که آمریکا با رژیم طالبان، باند تروریستی بن لادن، حکومت لیبی یا - با کمی مُسامحه - کره شمالی قادر به سازش بر سر موضوعات مورد علاقه خود می باشد، چرا همین پراگماتیسم نمی تواند در مورد رژیم آنها اعتبار پیدا کند؟

پاسخ واقعی به این سوال را مَلاها می توانند نزد خود بیابند. آنها در صورتی که آماده باشند انگیزه ی - به حقیقت موجود - عمل گرایی آمریکا را تشویق و به سیاست اجرایی این کشور در برابر خود تبدیل کنند، هیچ روش بهتر و موثرتری از کنار گذاشتن برخی سیاستهای استراتژیک خود ندارند. به بیان دیگر، کلید حل مُعضل در آن دسته از اصول پایه ای در ساختار ایدیولوژیک و سیاسی "نظام" نهفته است که مضمون اختلاف آمریکا با جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد. مَلاها می بایست برای کسب مشروعیت و تولید اقتدار به منابع دیگری غیر از بحران آفرینی تروریستی، روپکرد ضد اسرائیلی، جنگ افزارهای کشتار جمعی و مُداخله گری تکیه بزنند. در مرحله بعد، برای پذیرفته شدن به عنوان یک عضو شناخته شده در تنظیمات بین المللی و مولفه های اقتصادی چیره بر آن، ایجاد دگرگونی در ساختار سیاسی، شفاف ساختن آن و ارایه تضمینهای لازم در اشکال حقوقی و قانونی برای تأکید بر پایدار بودن آنها، یک شرط حیاتی به شمار می رود. این دُرُست

است که کنار گذاشتن باند "اصلاح طلبان" از حکومت، به مُخاطب قرار گرفته شدن طرف حسابهای اصلی کمک شایانی کرده است اما این هنوز از مُعرفی هیبراشی مُتعارف و قانونمند فاصله زیادی دارد.

شانس کُدام طرح بیشتر است؟ نماینده آقای بوش و فرستادگان جمهوری اسلامی با دو پیش فرض متفاوت از مساحت و دامنه گفتگوها یکدیگر را امُلاقات می کنند. در همان حال که مَلاها با مجموعه ای از موضوعات بحث پذیر که مساله عراق را نیز شامل می شود، راهی این دیدار می شوند، آمریکا مایل است تنها جزئیات فنی، تکنیکی و اجرایی مُعامله در عراق در دستور کار قرار گیرد. این روپکرد هنگامی تغییر خواهد یافت که جمهوری اسلامی شواهد روشنی از آمادگی برای بازبینی سیاستهای کنونی خود به ویژه در دو آزمون انتخابات پارلمان عراق و مُذاکرات هسته ای با اروپا و روسیه در اختیار بگذارد. همانگونه که پیداست، اختلاف برداشت در این پهلو، به گونه عملی جمهوری اسلامی را با تهدید رانده شدن به بُن بست در هر دو محور یاد شده، روبرو می سازد.

تأکید چند باره و - به لحاظ انتخاب زمان اعلام - معنا دار پاپوران گوناگون و واشنگتن مانند خانم رایس و سخنگویان کاخ سفید بر محدود بودن گفتگوها با جمهوری اسلامی به مساله عراق و "کاهش ناآرامیها" در این کشور، جای سوءتفاهمی اندکی برای درک مفهوم ماموریت آقای خلیل زاد به گونه ی مُشخص و سیاست ایالات متحده به طور کلی بر جا می گذارد.

ارزیابی رهبران جمهوری اسلامی از چگونگی توازن بین دو پارامتر "تهدید" و "فرصت" عراق، سیاست آنها در برخورد به مساله بحران اتمی را نیز شکل خواهد داد. بی گمان یکی از انگیزه های تحریکات میان تهی اما حساسیت برانگیز رییس جمهور ولی فقیه علیه اسرائیل را ریخته شدن منافع آن به حساب "فرصت" مزبور تشکیل می دهد. واکنش برانگیخته شده در این باره که این بار با طرح اقدامات عملی برای کیفر دادن خاطی نیز همراه بود، باریکی لبه ای که جمهوری اسلامی روی آن در حال مانور دادن است را به نمایش می گذارد. پُرسش به متوقف شدن یا نشدن این بازی بر نمی گردد، مساله زمان و مرحله ای است که این امر اتفاق می افتد و آسیبهایی است که تا آن زمان مُتوجه مردم و منافع آنان گردیده است.

## نگاهی به رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در آذر ماه

زینت میرهاشمی

این روز جهانی حقوق بشر به اعلامیه جهانی وفادار بمانند و صادقانه از حقوق کارگران از جمله حق تشکیل اتحادیه های صنفی و کارگری دفاع و محافظت کنند.»

از جمله صاحبان امضای این اعلامیه؛ خانم دکتر شیرین عبادی (ایران)، جیمی کارتر (آمریکا)، دالای لاما (تبت)، جان هوم (ایرلند شمالی)، پزشکان بین المللی برای جلوگیری از جنگ هسته ای، دکتر جوز راموس هرتا (تیمور شرقی)، آرچیو شاپ دسموند توتو (آفریقای جنوبی)، بتی ویلیامز (ایرلند) و پروفیسور جودی ویلیامز (آمریکا) می باشند.

تشکیل چنین نهادی و آن هم در سطح



جهانی و از طرف کسانی که به گونه ای در صف استعمار شدگان نیستند نشان دهنده برجستگی نقض وحشیانه حقوق کارگران در شرایطی که نولیبالیسم حقوق مردم را مورد پورش برده است.

در زیر به بخشی از مهمترین اعتراضهای کارگری در ماه گذشته اشاره می شود.

روز چهارشنبه ۹ آذر کارگران «صنایع پوشش» به دلیل عدم دریافت ۵ ماه حقوق در مقابل کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند و با آتش زدن لاستیک جده اصلی رشت - انزلی را بستند.

کارگران شرکت «مه نخ» و «فر نخ» روز سه شنبه ۲۲ آذر در مقابل وزارت صنایع تجمع اعتراضی برپا نمودند. کارگران این شرکت در اعتراض به عدم دریافت ۵ ماه حقوق برای چندمین بار دست به اعتراض زدند. به دنبال سیاست خصوصی سازی و

فروش سهام واحدهای تولیدی نساجی به نورچشمیها و آقازاده ها، بحران و رکود در این واحدها گسترش یافته و در موارد زیادی به تعطیلی کشیده شده است. بیکاری، لغو قراردادهای رسمی و طولانی مدت کار، افزایش قراردادهای کوتاه مدت و پیمانی بدون برخورداری از بیمه و حق بیکاری، و نیز عدم دریافت ماهها حقوق،

کارگران و زحمتکشان ایران جلب کرده و بدون شک اراده جمعی در دفاع از حق آنان ثمربخش خواهد بود.

گروهی از دانشجویان و فعالان جنبش کارگری در پیوستگی و همبستگی جنبش کارگری و دانشجویان، سمیناری در روز یکشنبه ۶ آذر تدارک دیده بودند. این همایش با عنوان بررسی حقوق کار قرار بود در دانشکده اقتصاد علامه طباطبایی انجام شود. حراست دانشگاه و مدیریت دانشکده نیم ساعت قبل از مراسم، اجازه آن را لغو نمودند. این مراسم در بیرون دانشکده و در فضای باز برگزار شد. سخنرانان اصلی این مراسم آقای اسانلو

روز پنجشنبه اول دی ماه ماموران وزارت اطلاعات رژیم به دستور قاضی مرتضوی، دادستان کل تهران به محل زندگی تعدادی از فعالان و اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی یورش برده و بعد از بازرسی، آنان را دستگیر نمودند.

دستگیرشدگان عبارتند از منصور اسانلو - ابراهیم مددی - منصور حیات غیبی - عباس نژند کودکی - رضا ترازوی - علی زاد حسین و غلامرضا میرزایی. دلیل بازداشت این فعالان جنبش سندیکایی در حکم ارائه شده، «اقدام به تشکیل سندیکای غیر قانونی و تلاش برای برهم زدن نظم عمومی از طریق اعتصاب است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از وزارت کار خواستار ثبت سندیکا گردیده و تا کنون در سازماندهی بخشی از اعتراضهای کارگران این واحد، نقش فعالی داشته است.

دستگیری این رهبران و فعالان جنبش سندیکایی محکوم است. سازمانیابی و برخورداری از تشکلهای مستقل صنفی، حق اعتصاب و حق اعتراض از خواستههای عادلانه و برحق کارگران است که در منشور سازمان جهانی کار به رسمیت شناخته شده است.

جمهوری اسلامی علیرغم عضویت در سازمان جهانی کار، همچنان این حق را پایمال می کند. تشکلهای دولتی مانند «خانه کارگر»، «شوراهای اسلامی کار» که نقش وابسته کردن جنبش کارگری به نظام سرمایه داری را دارند عملاً مانعی اساسی برای دستیابی کارگران و زحمتکشان به سازمانیابی مستقل خود هستند.

دستیابی به این خواسته دموکراتیک و عادلانه چالش فعالان جنبش کارگری، سندیکایی و تمامی مدافعان حقوق بشر با جمهوری اسلامی است. کمپین علیه دستگیری و محاکمه فعالان جنبش کارگری همچنان ادامه دارد. تلاش برای دفاع از حقوق دستگیر شدگان جنبش سندیکایی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و آزادی آنها به این کمپین اضافه می شود. توجه

سندیکاهای کارگری، انجمنهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر، سازمانهای مدافع حقوق کارگران، نیروهای مترقی مخالف جهانی سازی لیبرالی در سطح جهان و جنبش دانشجویان، زنان و همه وجدانهای بیدار را به نقض حقوق

زندگی زحمتکشان را صد چندان دشوارتر نموده است.

بیکاری یک تهدید جدی در مقابل کارگران شاغل است که هر روز بخش وسیعتری از آنان را در بر می گیرد. در یک نمونه، ۱۸۰۰ کارگر شاغل در کارخانه کشت و صنعت مغان واقع در اردبیل بیکار شدند. عدم دریافت حقوق طی سالهای اخیر در واحدهای تولیدی خصوصی سازی شده، تبدیل به امری رایج شده است.

کارگران شاغل در یک منطقه شهرداری، بیش از ۲ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند. حداقل حقوق تعیین شده از طرف وزارت کار که معادل ۱۲۵ هزار تومان است بنا بر آمارهای ارائه شده در رسانه های حکومتی، زیر خط فقر قرار دارد. اما کارگران قراردادی و واحدهای تولیدی زیر ۱۰ نفر این حداقل حقوق را هم دریافت نمی کنند. شرایط برده داری به این کارگران تحمیل می شود در حالی که هیچ قانون کاری از آنها حمایت نمی کند.

بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا ۲۲ آذر، کارگران ناحیه ۷ شهرداری تهران در ۲ شیفت کاری از شب تا ۱۰ صبح و ۲ بعد از ظهر تا ۶ عصر کار می کنند و در ازای ۱۴ ساعت کار ۱۲۰ هزار تومان حقوق دریافت می کنند.

کارگران «ایران برک» واقع در رشت، در اعتراض به عدم دریافت ۸ ماه حقوق خود، روز سه شنبه ۱۵ آذر در مقابل اداره کل صنایع و معادن استان گیلان دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران «پوشینه بافت» روز سه شنبه ۱۵ آذر در اعتراض به عدم دریافت ۵ ماه حقوق خود در مقابل استانداری قزوین تجمع نمودند. بر اساس گزارش ایلنا، ۱۵ آذر در این حرکت اعتراضی صدها نفر از کارگران شرکت داشتند.

روز دوشنبه ۲۱ آذر کارگران شرکت «سامیکوه صنعت» در مقابل فرمانداری همدان تجمع اعتراضی نمودند. این کارگان به تعطیلی شرکت و بیکاری خود اعتراض داشتند.

روز ۲۳ آذر، کارگران شرکت نساجی واقع در غرب کرمانشاه در اعتراض به عدم دریافت حقوق و تعطیلی کارخانه در مقابل استانداری کرمانشاه تجمع اعتراضی نمودند.



## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- نه به WTO در هنگ کنگ  
- بعد از نفتا و کفتا نوبت افتا  
- هند- آمریکا - جمهوری اسلامی و پرونده اتمی رژیم  
- محاکمه ناعادلانه صدام به دست "مدافعان دمکراسی"

## نه به WTO در هنگ کنگ

بین روزهای ۱۳ تا ۱۸ دسامبر، نمایندگان ۱۴۸ کشور جهان برای تصمیم گیری پیرامون آینده اقتصاد جهان که بر زندگی ۶ میلیارد نفر تاثیر گذار خواهد بود، گرد هم آمدند. ششمین گردهمایی سازمان تجارت جهانی (WTO) این بار در هنگ کنگ (چین) برگزار شد. خدمات اجتماعی، مساله جهانی غذا، کار و توسعه از جمله موضوعات مورد بررسی بود.

در اول دسامبر سال جاری، محورهای بحث در هنگ کنگ به کشورهای شرکت کننده داده شد. بسیاری از آنان که در جنوا به طور شتابزده عمل کرده بودند، این بار اعتراضاتی جدی به برنامه کار داشته و معتقد بودند که برنامه مزبور بیشتر منافع کشورهای توسعه یافته و کمپانیهای بزرگ را در بر گرفته است.

اکنون دیگر با گذشت سالها، سازمان تجارت جهانی در پرونده خود صفحات زیادی را با زیر پا نهادن حاکمیت ملی و استقلال ملتها و تهاجم به دمکراسی و حقوق مردم فقیر برای زندگی بهتر، پر کرده است. از همین رو، هزاران نفر از گوشه کنار جهان به سوی هنگ کنگ شتافته اند تا به قوانین غیر دموکراتیک این سازمان و اثرات فاجعه بار آن بر توسعه و محیط زیست اعتراض کنند.

هدف سازمان تجارت جهانی یکدست کردن سیاستهای "رفرم" یا تعدیل است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه طی ۲۵ سال گذشته از طریق دیکته راهکار "تعادل ساختاری" توسط IMF و بانک جهانی آثرا تجربه کرده اند. کشورهای مزبور همچنین تجربه تحمیلی نسخه های پیچیده شده توسط ریگان- تاچر که در آمریکای شمالی و اروپا به "تجارت آزاد"

معروفند یا همان جهانی سازی را در پشت سر دارند یا هنوز با آثار آن دست و پنجه نرم می کنند. هسته مرکزی این سیاستها را خصوصی سازی خدمات اجتماعی، تضعیف قوانین کار، نامنظم گرداندن صنعت، گشایش به سمت سرمایه گذاریهای خارجی، پایین آوردن



تعرفه ها و سوبسیدها و تمرکز بر واردات به جای تولیدات بازار های ملی تشکیل می دهد.

تجربه و آمار بیانگر این واقعیت است که تدابیر یاد شده طی سالهای گذشته، رشد اقتصادی در جهان را تنزل داده است. این امر همراه با قدرت بخشی به کمپانیهای بزرگ از سوی WTO به جای تنظیم روابط تجاری صورت گرفته است. سازمان تجارت جهانی تلاش می کند، لباسی از سیاستهایش برای جهان بدوزد که بر تن همگی به یکسان قالب شود. این در حالیست که سیاستهای ذکر شده، اختلال در رشد اقتصادی، نابرابری و نقض حقوق بشر را نیز به همراه داشته است.

سازمان تجارت جهانی نه تنها سابقه آبرومندی در عمل به قولهایی که داده ندارد و تاثیر چشمگیری در رشد اقتصادی جهان نداشته است بلکه، آنچه برای بعد از این در نظر دارد نیز هیچگونه جذابیتهای برنمی انگیزد. بانک جهانی تخمین زده است که قراردادهای آتی - در صورتی که عملی شوند - تا سال ۲۰۱۵ بین ۳ تا ۲۰ دلار در سال برای هر نفر در جهان افزایش درآمد در پی خواهد داشت. این بدان معناست که اگر در کشوری زندگی کنیم که متوسط درآمد سالانه یک دلار در روز باشد، افزایش درآمد وعده داده شده، مبلغ هفت دهم سنت را در بر خواهد گرفت.

جالب توجه است که روشها و طرحهای دیگری که خارج از کنترل سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول به کار بسته شده، به رشد اقتصادی بیشتری انجامیده است. در این رابطه می توان به دو کشور آرژانتین و ونزوئلا اشاره کرد که با ۹ درصد رشد در سال جاری، در میان کشورهای آمریکای لاتین، سریعترین نرخ رشد اقتصادی را داشته اند. این دو کشور از سیاستهای تحمیلی نهادهای مزبور، فاصله گرفته بودند.

با نگاه به این مدل، فوروم بدیل جهانی سازی، دنیای بهتری ممکن است، برخی از راههای آلترناتیو را که توسط اندیشمندان و شخصیتهای مشهوری از سراسر جهان (والدن بلو، واندا نشیوا،

جری مندر، لوری والش و دیگران) ارائه گشته را برجسته کرده است.

احتمال شکست ششمین گردهمایی سازمان تجارت جهانی، بحرانهای جدی ای را برای آن پس از شکست سال ۱۹۹۹ در سیاتل که در سال ۲۰۰۱ در قطر تکرار شد، در پی خواهد داشت. دومین شکست در اثر اعتراضات گسترده، در سال ۲۰۰۳ بود. سپس جمع بندی و تکمیل مذاکرات به ژانویه ۲۰۰۵ موکول شد اما این امر هنوز بر سر توافق روی چارچوب اصلی آن در جا می زند. چنانچه این مذاکرات تا ماه مارس ۲۰۰۶ به نتیجه نرسد، به دشواری می توان مذاکرات پیرامون مسایل عملی آنرا به موقع به پایان رساند. نتیجه نهایی باید پیش از ژوئیه ۲۰۰۷ به کنگره آمریکا برسد، در غیر این صورت تاریخ مصرف آن تمام خواهد شد.

بد شاسی دیگر گردهمایی هنگ کنگ، برگزار شدن آن بلافاصله پس از شکست نشست FTAA در آرژانتین است. با اعتراضات گسترده مردم، فعالان، اتحادیه ها و احتمالا تن ندادن کشورهای در حال توسعه به فشارهای آمریکا و اروپا، مذاکرات هنگ کنگ نیز سرنوشتی همچون نمونه های سیاتل، کنکون و آرژانتین خواهد داشت.

## بعد از نفتا و کفتا نوبت افتا

"آنهايي که از تاريخ نمي آموزند، محکوم به تکرار آن می شوند" جورج سنایانا (فیلسوف، شاعر و منتقد ادبی- فرهنگی آمریکایی)

در سایه یک دهه تجربه نفتا (NAFTA) که وعده زندگی بهتر را به مردم داده بود اما اکثریت کشورهای درگیر را به روز سیاه کشاند، مذاکرات افتا (AFTA) در واشنگتن با شکست روبرو گشت. همچنین، پس از دو سال مذاکره، گفتگوهای واشنگتن با چهار کشور جنوب آفریقا (SACU) نیز بی نتیجه ماند.

در اواخر ماه نوامبر، آخرین دوره مذاکرات افتا که گسترش نفتا (تجارت آزاد) به کشورهای کلمبیا، پرو و اکوادور را هدف گرفته بود و همچنین مذاکرات دوساله SACU (اتحادیه های گمرکی جنوب آفریقا) برای تجارت آزاد، در واشنگتن انجام شد.

هر دو گروه با برنامه سازمان تجارت جهانی "WTO-TRIPS-plus" به این دلیل که برنامه مذکور سبب بالا رفتن قیمت دارو خواهد شد، مخالفت کردند. ماه گذشته در گردهمایی AFTA که در آرژانتین برگزار شد (توضیح بیشتر در نبرد خلق شماره ۲۴۵، "جهان در آینه مرور")، نمایندگان کشور پرو بر سر همین موضوع جلسه را ترک کردند. طرفهای مذاکره کننده آمریکای شمالی مصراانه خواستار پیاده کردن مدل کامل نفتا در

قراردادهای جدید بودند. همین امر نیز سبب شکست دو مذاکره در واشنگتن گشت.

جالب توجه آنکه، یکی از موضوعات مورد بحث در گردهمایی افتا، توافق بر سر اجرای کامل قوانین نفتا در زمینه کشاورزی بود. حاصل چنین قراردادهایی سرازیر شدن محصولات کشاورزی آمریکا به سوی کشورهای عضو خواهد بود. این امر تاکنون سبب از بین رفتن کار و درآمد یک و نیم میلیون روستایی کشاورز مکزیک شده است. همین قوانین تحت افتا می تواند میلیونها نفر دیگر را به گرسنگی کشاند و روستاییان را به شورش وا دارد.

مدل نفتا آنچنان علیه منافع مردم کشورهای عضو کار کرده است که اکنون حتی کشورهای نزدیک به آمریکای شمالی نیز با تجارت آزاد به این شکل مخالفت می کنند. همین امر سبب گشت به بوش توانست در نشست (FTAA) که ماه پیش در آرژانتین برگزار شد و ۳۴ کشور را دربر می گرفت، برای تعیین تاریخ بعدی مذاکرات از کسی قول یا تعهد بگیرد.

موج مخالفتها و اعتراضات مردم کشورهای آمریکای لاتین علیه قراردادهایی که آمریکای شمالی قصد دارد به آنها تحمیل کند، سبب گشته است که رهبران کشورها برای جلوگیری از شورشی که حاصل تحمیل فقر است، با قراردادهای ضد مردمی از در مخالفت بر آیند.

مشخص نیست تا کی این فشارها ادامه خواهد یافت. نفتا هرگز مدلی از قرارداد تجارت آزاد نبوده که به سود مردم زحمتکش این منطقه عمل کند. سنگی که کشورهای آمریکای لاتین در برابر راه بوش قرار داده اند، یک پیروزی بزرگ برای مردم زحمتکش آمریکای لاتین به حساب می آید.

قرارداد نفتا بین ایالت متحده، مکزیک و کانادا در زمان بوش (پدر) در سال ۱۹۹۲ به امضا رسید. اما می بایست به تصویب کنگره آمریکا می رسید.

کلینتون تمام هم و غم خود را روی این هدف نهاد و در نهایت نمایندگان مجلس سنا و مجلس آنرا تصویب کردند. کارکرد عملی نفتا کاملا خلاف نام گول زنده اش که تصور کاهش مخارج گمرکی و تجارت آزاد پر برکت برای مردم را تداعی می کند، تنظیم شده است. این قرارداد بیشتر به معنی یکپارچگی اقتصادی و ادغام سیاسی بوده است. گفته های کیسینجر در مصاحبه با نیویورک تایمز در این باره به اندازه کافی گویا هست، وی ادعا کرده است: "نفتا متبکرانه ترین راه به سوی نظم نوین جهانی از پایان جنگ سرد تا کنون را نمایندگی خواهد کرد."

بقیه در صفحه ۷

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

او ادامه می دهد که قرارداد نفتا "تنها یک قرارداد تجاری نیست" بلکه "طرحی از سیستم جدید بین المللی" خواهد بود. در همین زمینه دیوید راکفلر به وال استریت ژورنال می گوید: "پس از ۵۰۰ سال همه چیز دست به دست هم داده تا به واقع جهانی تازه در نیمکره غربی ساخته شود." تعدادی دیگر از سرشناسان سیاسی، نفتا را نه یکپارچگی اقتصادی بلکه یکپارچه گی سیاسی خواندند. و یک سناتور آمریکایی نیز آنرا "مشق آهنین" نامید.

روند ناموفق کنونی در تحمیل این قراردادها، نقشه ایجاد مدل "اتحادیه اروپا" در نیمکره غربی را با چالشهای جدی روبرو کرده است.

## هند - آمریکا - جمهوری

## اسلامی و پرونده اتمی رژیم

تنها چند روز پیش از گردهمایی شورای حکام در ۲۴ نوامبر در وین، دولت هند اعلام کرد که با فرستادن پرونده حکومت مالاها به شورای امنیت مخالفت خواهد کرد. جبهه چپ (استالینیستی) سریعاً از این تصمیم استقبال کرد و دولت هند را مورد تقدیر قرار داد. با این حال، رسانه های این کشور از جمله رسانه معتبر تایمز هند گزارش داد که دولت (UPA) تصمیم دارد چنانچه این موضوع به رای گیری گذاشته شود، هند در کنار آمریکا و سه کشور اروپایی قرارگیرد و مانند گردهمایی IAEA در ۲۴ سپتامبر سال جاری، علیه ایران رای بدهد.

اگر چه این سخنان ضد و نقیض پاسخی قطعی را در بر نداشت، اما تالشهایی که دولت هند برای حل دیپلماتیک مساله می کرد، نشان از ترجیح این دولت به سود جویی دو جانبه داشت.

هند برای ایجاد رابطه با جمهوری اسلامی انرژی زیادی صرف کرده بود و مایل بوده و هست که بازار فروش سلاحهای خود را زنده نگه دارد و مهمتر از آن، از منبع نفت و گاز طبیعی ایران نیز که جمهوری اسلامی برای باج دادن به حراج گذاشته، سودجویی کند. از سوی دیگر، آمریکا نیز خواستار گسترش روابط با هند گردیده و پیشنهاد یاری به این کشور برای تبدیل شدن به قدرتی جهانی را داده است.

در همین حال، بخت هند یاری کرد و آمریکا و اروپا تصمیم گرفتند که برای فرستادن پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت پا فشاری نکنند.

اگر چه واشنگتن و ۳ کشور اروپایی صلاح بر این دیدند که پیشنهاد روسیه را مورد آزمایش قرار بدهند اما بی شک

اعلام دولت هند مبنی بر عدم حمایت از فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت، در گرفتن این تصمیم بی تاثیر نبود. با این حال، کوتاه آمدن آمریکای شمالی و اروپا ریشه در دلایل پیچیده تری دارد. از یک سو، آنان هنوز امیدوار هستند که از همکاری روسیه و چین اطمینان بیشتری داشته باشند. روسیه و چین که هر دو دلبستگیهای اقتصادی زیادی به ایران دارند، تا حد ممکن تلاش می کنند از تصمیم گیری در این زمینه خودداری کنند و از سوی دیگر، چاله ی نظامی و سیاسی ای که آمریکا در اثر پیشآمدهای عراق در آن افتاده است، هر روز عمیق تر می شود. این وضعیت ناگوار برای آمریکا سبب آن گشته است تا دست یاری به سوی مالاها دراز کند و با انجام مذاکرات در این زمینه، شر آنها را از سر خود در عراق کم کند و در بهترین حالت نیز بتواند از کمک مالاها نیز بهره گیرد.

تنها چند روز بعد از گردهمایی آژانس بین المللی انرژی اتمی، زلمای خلیل زاد، سفیر آمریکا در بغداد، در مصاحبه با مجله نیوزویک گفت: "پرزیدنت بوش به من اجازه همکاری با ایران را داده است." وی در مصاحبه با این مجله افزود: "دیدارهایی با ایرانیها خواهیم داشت و رفت آمدهایی نیز صورت خواهد گرفت و همچنین توافقی هم انجام خواهد شد." او می افزاید: "بوش به من این اختیار را داده است که با ایرانیها مستقیماً همکاری کنم همانطور که در مساله افغانستان چنین همکاری را داشتیم." خلیل زاد گفت: "پرزیدنت بوش در حال انجام کارهایی است که از انجام آن بیزار بوده است چرا که از همسایگان عراق به ویژه ایران که مواضع تند ضد آمریکایی دارد، درخواست کمک کرده است."

از سوی دیگر، آمریکا سعی می کند با تهدید به فرستادن پرونده اتمی مالاها به شورای امنیت، آنان را به همکاری با خود جلب کند و از این رو به تهدید جمهوری اسلامی ادامه می دهد.

به هر جهت، از آنجا که قدرتمندان سیاسی و اقتصادی هند در زمینه توسعه روابط حکومت این کشور با واشنگتن، بر سر راه حکومت این کشور چالش هایی ایجاد کرده اند، بر خورد با رژیم مالاها را از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است. این واقعیت که در دوران جنگ سرد آمریکا در کنار پاکستان، دشمن سنتی هند، قرار داشت و اکنون هند به خدمتگزاری در جهت اهداف جغرافیایی - سیاسی این کشور تشویق می شود، شرایط به وجود آمده را سهل نمی کند. این بحث که آیا هند پیشنهاد آمریکا برای تبدیل شدن به قدرت جهانی را بپذیرد دارای مخالفان زیادی می باشد. معترضان معتقدند که آمریکا طعمه ای استراتژیک برای قرار دادن هند در یک سوی کفه ترازو در برابر وزنه چین در آسیا می باشد.

رای هند علیه ایران در ۲۴ سپتامبر و با وجود تلاشهای جمهوری اسلامی، به معنی ترجیح این کشور در قرار گرفتن کنار آمریکا و اروپا بود.

## محاکمه ناعادلانه صدام به

## دست "مدافعان دمکراسی

اگر چه صدام حسین دیکتاتور مستبدین بود و تحت حکومت ناعادلانه اش مردم عراق را به بند کشیده بود، اما او نیز می بایست مانند هر مجرم دیگری عادلانه محاکمه می شد. دولت بوش که خود با یکی از ناعادلانه ترین تهاجمات در تاریخ معاصر، زندگی و هستی مردم عراق را نابود کرد، اکنون وقیحانه به محاکمه صدام پرداخته است. آن هم با زیر پا نهادن استانداردهای بین المللی برای محاکمه مجرمان.

جالب توجه این که، حکومت جمهوری اسلامی هم از آب گل آلود ماهی گرفته و از صدقه سر تهاجم آمریکا به عراق، زبان دراز کرده است. رفسنجانی در نماز جمعه روز ۲۵ آذر، محاکمه صدام و تغییر حکومت عراق را "تالشهای دیپلماتیک نظام جمهوری اسلامی" خواند. بی خبر از آنکه خود و تمامی اعضا حکومتی که به آن وابسته است نیز دیر یا زود به دست مردم ایران محاکمه خواهند شد.

این که هر دیکتاتوری نهایتاً بایستی به سبب جنایاتی که مرتکب شده محاکمه شود امری واضح است. اما این محاکمه در صورتی می تواند نشان از سلامت دولت جدید و جامعه داشته باشد که نمونه ای از یک سیستم عادلانه را به نمایش بگذارد. بی شک مردم ایران نیز زمانی مالاها و حکومتیهای فعلی را به خاطر جنایاتی که مرتکب شده اند، محاکمه خواهند کرد اما تنها زمانی می توان از حقوق بشر به عنوان ارزش مورد احترام در تنظیم روابط یک جامعه حرف زد که این حقوق حتی در مورد یک جنایتکار هم پایمال نگردد.

شواهد زیر، بر خروج محاکمه صدام حسین از موازین شناخته شده و قانونی دلالت دارد:

- بازداشت و زندانی پیش از محاکمه

از دسامبر سال ۲۰۰۳ تاکنون، صدام زندانی ایالت متحده است. براساس قوانین بین المللی، فردی که به جرم جنایی دستگیر می شود باید سریعاً مورد محاکمه قرار گیرد. اما اولین باری که او در تریبونال عراق ظاهر شد، در ژوئیه سال ۲۰۰۴ بود.

- مجازات مرگ

اگر چه قوانین بین المللی مجازات اعدام را ممنوع نکرده است، در اروپا ۵۰ سال است که این مجازات غیر قانونی محسوب می شود. انگلیس نیز یکی از ۴۰ کشوری است که پروتکل کنوانسیون حقوق اروپاییها را امضا کرده است. این کنوانسیون مجازات

اعدام را ممنوع می کند. اگر صدام محکوم به اعدام شود، مجازات مزبور بی شک عدالت بین المللی و قوانین انگلیس که پای دیگر این ماجرا است را نقض خواهد کرد.

- دادگاه نمایشی

گروههای بین المللی حقوق بشر معتقدند که محاکمه صدام برای اثبات بیگناهی یا گناهکار بودن او نیست بلکه، هدف توجیه اشغال عراق توسط آمریکا با همکاری انگلیس است. بوش و تونی بلر سخنان تندی علیه صدام به کار می برند و این در حالی است که قضاوت و اعلام حکم قبل از محاکمه غیر قانونی است که به این امر توجهی نشده است. تصاویر و مباحثی که در آن تلاش شده است صدام را قبل از محاکمه مقصر معرفی کند، توسط اشغالگران عراق به وفور بین مردم پخش شده است.

- جانبدارانه بودن دادگاه

دادگاه صدام توسط متحدین جنگ تشکیل شده است. بسیاری بر این باور هستند که

وزارت خارجه آمریکا، پنتاگون و وزارت دادگستری آمریکا در پشت پرده این دادگاه راه هدایت می کنند.

- قضاوت

چگونگی انتخاب قضات این دادگاه، میزان تجربه و بی طرفی آنان زیر سوال است. برخی از آنان تاکنون در صندلی قضاوت قرار نگرفته اند.

- مخفی بودن شواهد

بنا به دلایل امنیتی، هویت برخی از شاهدان نامعلوم است. این امر دفاع از صدام را ناقص می کند. همچنین تیم دفاعی صدام از در اختیار نداشتن زمان و منابع کافی برای بررسی کيفرخواست خیر داده است.

- تفاوت در استانداردهای اثبات جرم استانداردهای دادگاههای انگلیس و بسیاری از حوزه های قضایی اروپایی بر پایه "اثبات بدون شک" است. اما دادگاههای عراق در برابر این استانداردها سکوت اختیار کرده اند. قضات می توانند او را با استانداردهای پایین تری محکوم کنند.

- عدم نظارت بین المللی

این دادگاه بر خلاف تریبونال جنایی سازمان ملل در رواندا و یوگسلاوی، فاقد نماینده و یا نظاره گر بین المللی است.

- قتل وکلا

قتل وکلای صدام، امکان نشان از عدم تامین امنیت آنان در اجرای وظیفه یعنی، دفاع از موکل خود دارد.

## پروازهای مرگ بر فراز اروپا

جعفر پویه

دزدیدن افراد و انتقال آنها به زندانهای مخفی است که انجام می گیرد. حمل زندانی به محلی دیگر و تحت شکنجه قرار دادن او، به جز حاکم کردن جو رعب و وحشت آیا چیز دیگری است؟ انگار کسی را توان مخالفت با گوانتانامو هست و اگر باشد، مگر گوش شنوایی وجود دارد؟ امروز دیگر همه می دانند در زندانهای مانند ابو غریب در عراق و زندانهای پیدا و پنهان در افغانستان که توسط پیمانکاران امنیتی اداره می شود، چه می گذرد. هیچکس مبهوت نمی شود وقتی که می شنود در چند کیلومتری کوره های آدم سوزی هیتلری در لهستان، بار دیگر در زندانهای نمور، عفريت مرگ سخت در کار است. تفاوت در کجاست؟ چه کسی می تواند بگوید کسانی که در این زندانها به صلابه کشیده می شوند، از آنانی که ۶۰ سال قبل در آنجا به کوره ها سپرده شدند، کمتر مستحق رفتار انسانی و رعایت حقوقشان هستند. در گذشته نیز مجریان مرگ هزاران توجیه می تراشیدند تا ثابت کنند که زندانیان باید به چنین جزایی برسند، همان کاری که امروز می کنند. اما این که در عصر مدرنیته، مظنونان نیز جزو اقلام صادراتی به حساب آمده و در هواپیما بارگیری شوند، تحفه جدیدی است. حرفه ایها وقت زیادی ندارند تا تلف کنند. در هر جایی عده ای اعتراف گیر محلی که در این کار به درجه استادی رسیده اند، دست به کار شده اند. همچون پیمانکاران نظامی، پیمانکاران امنیتی و کارشناسان اعتراف گیری با درجه تخصص مشخص، در هر دسته و گروهی سلولهای نمور مناطق مختلف و دور افتاده را آشیانه خود ساخته و "بیزنس" جدیدی را ارایه می دهند. سرعت عمل و تخصص در دریافت اطلاعات و تبدیل زندانی به تفاله ای غیر قابل مصرف، حرفه آنان است. همه جور امکانات نیز در اختیار دارند، از هواپیما و سیستم حمل و نقل سریع تا خبر چین و رابنده و ... همه اینها می تواند در ابتدای امر موجی از تنفر و انزجار را برانگیزد و در ثانی وحشتی بیافریند که کسی حتی در خانه و خیابان محل زندگی خود نیز احساس امنیت نکند. انگار تا کنون می کرد! آری، اگر نه صد درصد اما با توسل به قوانین مدنی و جزایی و حقوق شهروندی که تا همین چند وقت پیش طومارش به هم نیچسپیده بود،

پرنده های مرگ حامل زندانهای غیر قانونی، از این فرودگاه اروپایی به فرودگاهی دیگر در پروازند. عوامل سیا، زندانیانی را با این پروازها جایجا می کنند که از خیابانهای شهرهای اروپایی دزدیده اند. سرنوشتی که همچون عزرائیل ناگهان بر مظنونی که حضورش بیش از این تحمل نمی شده، فرود آمده است. هیچ کس پاسخگو نیست و چه کسی می داند در این بگیر و ببند و شلتاق تروریستهای فرضی که هر آن ممکن است جایی را به آتش و خون بکشند، مظنونان به کجا رفته اند. چشمهای همیشه ناظر سازمانهای عریض و طویل اطلاعاتی که هر عملی را برای خود مجاز می شمارند، در این مواقع کورند. شتر دیدی ندیدی! به همین دلیل، در قلب اروپایی به ظاهر رعایت کننده حقوق انسانها و احترام گذارندگان به منشور جهانی حقوق بشر، کسانی به ناگهان گم می شوند و هیچ رد و اثری از آنان نیز به دست نمی آید. ماموران راه بلد و نظارت کنندگان بر زندگانی خصوصی مردم، همه اطلاعات پیدا و پنهان شهروندان را در کیسه دارند و این دیگر مثل روز روشن است که از صدقه سر دوربینهای کار گذاشته شده در معابر و مراکز تجمع عمومی و غیر عمومی، همه حرکات شهروندان زیر نظر است. کابوس جرج ارول در قلعه حیوانات شکل گرفته و چشمهایی بزرگ، مواظب همه حرکات مردم است. دیگر صحبت از لحظاتی خصوصی و دور از چشم اغیار بی معنی است. حال دیگر هر حرف و حرکتی علیه ناظران و هر عملی که بوی بد از آن استشمام شود، مورد باز خواست قرار خواهد گرفت. متخصصان کهنه کار جاسوس سازی و جاسوس بازی همه جا در کارند. برای مجاز شمردن عمل خود نیز گاه و بیگاه فیلی هوا می کنند تا بتوانند دهانهای معترض را ببندند.

ظاهر قضیه از این قرار است که چون اجازه شکنجه در کشورهای آنان وجود ندارد، پس افراد ربوده شده را به جایی می فرستند که ارتکاب هر عملی با آنان مجاز شمرده می شود. این یعنی همان کلاه شرعی خودمان که سالهاست که متجاوزان به حقوق مردم از آن استفاده می کنند (جمهوری اسلامی که از ریشه منکر داشتن زندانی سیاسی می شود). اصل بر

## انتخابات در عراق، بازی بدون پیروزی

لیلا جدیدی گفته شده است که در انتخابات عراق از ۱۵ میلیون واجد شرایط رای، نزدیک به ۱۱ میلیون به پای صندوقهای رای رفته اند. تلاشهای امریکا و انگلیس برای استقبال و شرکت مردم سنی مذهب عراق و دیگر جریانها، راه شرکت در انتخابات را برای آنان هموار کرد. از همین رو، دو کشور مذکور و سازمان ملل از چگونگی برگزاری آن ابراز خرسندی کردند.

در همین حال، رفسنجانی، بازنده انتخابات نمایشی ریاست جمهوری، انتخابات عراق و دیگر حوادث رخ داده پیرامون آنرا پیروزی برای جمهوری اسلامی و شکست امریکا خواند.

این شاید حرفه ای در نمایش نماز جمعه از یک سو جمهوری اسلامی را در این پیروزی "شریک" اعلام کرده و صرف "هزینه زیاد" در این زمینه را شاهد می گیرد و از سوی دیگر، ادعای امریکا مبنی بر دخالت جمهوری اسلامی در عراق را "مسخره و خنده آور" به شمار می آورد.

بقیه در صفحه ۱۵

آنان نیز دروغی است برای فرار از پاسخگویی. باید این دولتمردان که آغازگر انحطاطی تازه در جهانند را در پیش چشم مردم رسوا کرد و به مردم فهماند که با ادامه این اوضاع نه تنها جامعه به سوی بربریت می رود بلکه، در فردای این وضعیت هیچ کسی امنیت و آرامش نخواهد داشت.

هرچند در یک بخش این اتفاقات مهندسی افکار عمومی دست اندرکار است و برای ایجاد جو رعب و وحشت سروصدای زیادی پیرامون این موضوع می کند اما وجه دیگر آن، عمل به غایت ضد انسانی ای است که با هیچ دلیلی قابل توجیه نیست. این مفهوم بزرگ ترک تازی همه جانبه سرمایه داری و در راس آن لیبرالیسم اقتصادی است که برای جهان رویای دموکراسی را ساخته است. اگر دموکراسی وعده داده شده آنان که جهانی سازی به ضرب بمب و موشک را رویه خود کرده اند این است، پس وای به حال دیکتاتوری آنها! این یعنی که آنها تازه در آغاز راه هستند و سالی که نکوست، از بهارش پیداست.

اینگونه بود. اما امروز، چه کسی می تواند تضمین کند کسی که از خانه اش خارج می شود، باز خواهد گشت، از کجا معلوم آهسته آهسته بساط انتقام گیری و لو دادنهای کاسه های داغ تر از آتش رواج پیدا نکند و جایزه بگیرهای سازمانهای اطلاعاتی ناگهان همچون اجل معلق بر سر کسانی بیگناه نازل نشوند. اینست که - بی دردیستی - باید فاتحه آنچه که اسمش را دموکراسی اروپایی گذاشته اند را خواند چون شرط ابتدایی دموکراسی احساس امنیت شهروندان است. با این شلتاقی که سازمانهای امنیتی می کنند و همه هم یک صدا آنرا به گردن سیا می اندازند، چه کسی احساس امنیت می کند؟ آرامش را دیگر چگونه می شود معنا کرد؟ اگر آغازگر این ماجرا حضور عناصر بمب به کمر بسته و مشتاقان عملیات انتحاری بود اما ادامه دهندگان آن کسانی هستند که به ظاهر به شغل تامین امنیت مشغولند. اما آیا در این موقعیتی که پیش آمده است می توان آنان را ماموران امنیتی نامید و یا عنصری اند که به سلب آسایش مردم کوچک و خیابان مشغولند.

چگونه می شود در برابر این همه بی شرمی ایستاد، چطور می شود جلو احساسی که کم کم بر جامعه مستولی می شود را گرفت؟ اگر مردم بپذیرند که اینان حاکمان بی چون و چراند و در برابر قدرت بی انتهایشان بی دفاع هستند، آنوقت دیگر باید فاتحه همه چیز را خواند. حقوق شهروندی، برخورداری از حق داشتن آگاهی از بازداشت و یا غیر انسانی بودن کنترل همه شئون مردم، بویژه نصب دوربینهای کنترل کننده و همه اینها باید مورد تاکید و اعتراض قرار گیرد. مخالفان آزادی و حقوق شهروندی از هر امکانی برای باز پس گیری این حقوق استفاده می کنند. کسانی که با کشتار مردم بیگناه این فرصت را برای آنان مهیا می کنند، دست در دست آنها علیه منافع عمومی مردم عمل می کنند. باید در عرصه اجتماع هر دو طرف این ماجرا را افشا کرد و علیه پایمال کنندگان حقوق اساسی مردم قیام کرد. اینکه ماموران امنیتی در خیابانهای اروپا دست به آدم دزدی بزنند و به ظاهر به طور پنهانی آنان را به کشورهای دیگر برای شکنجه منتقل کنند، هیچ توجیهی ندارد و به ندانستن زدن دولتها نیز نمی تواند قبح آن را کم کند. آنها می دانند؛ زیرا زیر بینی ماموران امنیتی خودشان این اتفاقات رخ داده است. بی اطلاع بودن



## سیاست‌های نو - لیبرالیستی و جنبش زحمتکشان جهان

الف. آناهیتا

دولت‌های سرمایه داری در آمریکای شمالی و اروپای غربی از سال ۱۹۸۰، سیاست‌های نو- لیبرالی را در پیش گرفته اند. کشورهای دیگر در آمریکای جنوبی، آسیا و اروپای شرقی نیز زیر فشار نهادهای بین المللی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ناتو به مثابه ساختارهای این گرایش، وادار به پذیرش سیاست‌های تحمیلی زیر لوای الفاظی همچون "تعدیل اقتصادی"، "شوک تریپی" و یا "فرمهای اقتصادی" شده اند تا بدین ترتیب، بنای اقتصادی این کشورها با الزامات نو- لیبرالیسم اقتصادی به عنوان سیاست عام سرمایه داری جهانی تطبیق داده شود. سلطه یافتن گرایش نو - لیبرالیستی در برنامه های اقتصادی یک دولت به طور مشخص در کاهش تورم، حفظ توازن مالیاتی، خصوصی سازی هر چه بیشتر جهت آزاد کردن سرمایه و تجارت آزاد، کاهش هزینه های عمومی و بالا بردن نرخ بهره ها نمود پیدا می کند. "بازار کار قابل انعطاف" در واقع به معنای حذف بسیاری از قوانین و استانداردهای بازار کار و قطع هزینه های رفاهی اجتماعی است. بازار آزاد که سیاست نو - لیبرالیسم پشتوانه نظری آن است، خواهان حذف هر چه بیشتر قوانین و ارزشهای اجتماعی می باشد که در برابر مسیر ایجاد بازارهای نو و روند دایمی کالا گرایی مانع ایجاد می کند. سیستم سرمایه داری سعی می کند با پیشبرد نظام بازار آزاد و با تکیه بر سیاست‌های نو - لیبرالیستی اقتصادی از بحران فزاینده ساختاری خود خارج شده و منافع درازمدت خود را تضمین کند. اعمال سیاست‌های نو - لیبرالیستی که با پایین نگه داشتن ارزش نیروی کار یعنی، درآمد زحمتکشان همراه است، به عنوان یورش از سوی سردمداران دول سرمایه داری علیه منافع زحمتکشان تلقی می شود

در اصل، ماهیت و خصلت این پدیده در تضاد با منافع زحمتکشان جهان است. طی دهه ها اعمال سیاست‌های نو - لیبرالیستی، بسیاری از امکانات رفاهی همگانی که به منزله دستاوردهای مترقی بشر محسوب می شود، به یغما رفته است. عدم تناسب درآمد و هزینه زندگی و اختلاف طبقاتی به صورت بسیار بی سابقه ای رشد کرده است. به طوری که در بسیاری از کشورهای جهان، طبقه معیشتی زندگی مردم در بسیاری از کشورها به صورت فزاینده ای تنزل یافته است. گزارشگران برنامه توسعه انسانی سازمان ملل، یادآور می شوند که یک درصد از ثروتمندترین مردم جهان، درآمدی برابر با پنجاه و هفت درصد فقیرترین مردم را دارا هستند. اختلاف دستمزد بین ۲۰ درصد از ثروتمندترین ساکنان جهان با ۲۰ درصد از فقیرترین آن، از ۳۰ برابر در سال ۱۹۶۰ به ۶۰ برابر در سال ۱۹۹۰ و به ۷۴ برابر در سال ۱۹۹۹ رسیده است و تخمین زده می شود که این میزان به ۱۰۰ برابر در سال ۲۰۱۵ افزایش پیدا کند.

۲/۸ بلیون از مردم جهان طی سالهای ۲۰۰۰ - ۱۹۹۹ با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی کرده اند. ۸۴ میلیون نفر از سووتزیه رنج برده اند، ۲،۴ بلیون نفر به هیچ گونه امکانات بهداشتی دسترسی نداشته اند و یک کودک از هر شش کودک، در سن ابتدایی امکان دسترسی به مدرسه را نداشته است. گزارشگران می افزایند، پنجاه درصد از نیروی کار غیر کشاورزی یا بیکار بوده یا به صورت پاره وقت مشغول به کار بوده است. در بسیاری از کشورها مردم از کاهش نامحدود استاندارد زندگی رنج برده اند. مردم آمریکای جنوبی از سال ۱۹۷۰ از اجرای مجدد سیاست‌های نو - لیبرالیستی رنج برده اند چنان که تقریباً ۲۰۰ میلیون نفر، ۴۶ درصد از جمعیت این منطقه، در فقر زندگی می کند. درآمد واقعی مردم بین سالهای ۱۹۹۴ - ۱۹۹۱ در آرژانتین، ۱۴٪، در اورگوئه ۲۱٪، در ونزوئلا ۵۳٪، در اکوادور ۶۸٪ و در بولیوی ۷۳٪ کاهش یافته است.

مدافعان اقتصاد نو - لیبرالیستی ابراز می دارند که رفاههای آنان و تعدیل اقتصادی قادر است موجبات رشد اقتصادی بی سابقه، پیشرفت تکنولوژیک، ترقی سطح زندگی معیشتی بشر و تحولات موفقیت آمیز اقتصادی در دوران خود را فراهم کند. نگاهی به وضعیت اقتصاد جهان، تو خالی بودن این ادعا را روشن می سازد؛ نرخ متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی جهان از ۴،۹٪ طی سالهای ۱۹۷۳ - ۱۹۵۰ به ۳،۰٪ طی سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۷۳ و به ۲،۷٪ بین سالهای

۲۰۰۱ - ۱۹۹۰ کاهش یافته است. دنباله روی از اقتصاد نو - لیبرالیسم در زمینه محدود کردن حقوق زحمتکشان در جهان، به گونه گسترده ای بر ثباتی اقتصادی سیاسی را به همراه داشته است. در واقع تاریخ نو - لیبرالیسم، بحرانهای مالی شدید و فزاینده ای را به خود دیده، از جمله این بحرانها، بحران مکزیک در سال ۱۹۹۵، بحران آسیا ۱۹۹۷، بحران روسیه و برزیل ۱۹۹۸ و بحران آرژانتین در سال ۲۰۰۱ بوده است.

از سوی دیگر، جامعه های اجتماعی و اقتصادی حاصل اعمال سیاست‌های نو - لیبرالیستی، پیشاپیش باعث رشد و افزایش نفوذ مقاومت‌های مردمی شده است. در این رابطه، اخبار مقاومتها و اعتصابات اخیر جنبش کارگری قابل توجه و تعمق است.

برخی اخبار و گزارشات اعتصابات کارگری در جهان علیه سیاست‌های نو - لیبرالیستی:

ایتالیا - اعتصاب عمومی به گزارش خبرگزاری بی بی سی، ۲۵ نوامبر ۲۰۰۵، اعتصاب همگانی علیه کاهش بودجه خدمات اجتماعی سال ۲۰۰۶، کشور ایتالیا را فلج کرد. دهها هزار نفر از کارگران با برپایی راهپیمایی در شهرها باعث فلج شدن بسیاری از فعالیتهای کشور شدند. کارگران اتوبوسرانی، واگنهای برقی و ریل‌های خط راه آهن به مدت ۴ ساعت اعتصاب کردند. فقط تعداد بسیار کمی قطار در شهرها حرکت می کردند و ترافیک هوایی باعث زمین گیر شدن ۲۰۰ هواپیمای خط ایتالیا شد. اداره پست، دانشگاه ها و دفاتر دولتی یک روز کامل تعطیل شدند، در بیمارستانها فقط بخش اورژانس مشغول به کار بود، مدارس دست کم به مدت یک ساعت و بانکها دست کم چهار ساعت در شروع و یا پایان روز تعطیل گشتند.

این ششمین اعتصاب عمومی در ایتالیا طی مدت کمتر از پنج سال می باشد که توسط سه فدراسیون اتحادیه بازرگانی سازماندهی شده است. این اعتصاب به عنوان یکی از بزرگترین مخالفتها علیه اعمال سیاست ضد منافع کارگران و عدم موفقیت دولت در پیشبرد رشد اقتصادی کشور محسوب می شود.

بلژیک راهپیمایی صد هزار کارگر در بروکسل بر اساس گزارش وب سایت کمیته بین المللی کارگران در بلژیک، نزدیک به صد هزار کارگر در تاریخ ۲۸ اکتبر علیه طرح دولت جهت بازنشستگی قبل از موعد دست به راهپیمایی زدند. بر اساس این طرح، دولت قصد دارد زمان بازنشستگی قبل از موعد را از ۵۸ سال به ۶۰ سال افزایش دهد و این موضوع فقط شامل کسانی می شود که به مدت ۳۵ سال کار کرده باشند و بدین ترتیب دولت به برنامه بازنشستگی قبل از موعد کارگران حمله کرده و باعث خشم آنان شده است. این راهپیمایی توسط دو اتحادیه سوسیال دموکرات و مسیحی دموکرات سازماندهی شده است.

قطر - اعتصاب یک هفته ای کارگران مهاجر ساختمانی بر اساس گزارش اسوشیتد پرس، کارگران مهاجر علیه وضعیت بد معیشتی خود اعتراض کردند. ششصد کارگر ساختمانی که شامل کارگران پاکستانی، هندی، بنگلادشی، مصری، فلپینی و نیپالی می شدند، با اتحاد عمل بر سر منافع مشترک بقیه در صفحه ۱۰

اسرائیل - اعتصاب ۴۵۰ کارگر کارخانه تادیران کیشیر

## سیاستهای نولیبرالیستی و جنبش زحمتکش جهان

بقیه از صفحه ۹



امروز در دبی است. کارگران با وجود خشمگین بودن، آرامش را حفظ کردند. زمانی که آنان از مرکز اصلی شهر گذشتند، پلیس سعی در توقف و متفرق کردن آنان کرد اما کارگران از برگشت امتناع کرده و خواستار مذاکره با مدیران رسمی وزارت کار شدند. آنان به مدت سه ساعت در خیابان ماندند. بعد از اینکه

بیشتر از ۱۲ کشور جهان در هنگ کنگ همزمان با نشست سازمان تجارت جهانی راهپیمایی کردند. بیشتر آنان را کشاورزان کره ای تشکیل می دادند که از طرح سازمان تجارت جهانی مبنی بر کاهش تعرفه های گمرکی کشاورزی که از وضعیت معیشتی زندگی آنان حمایت می کند، بسیار

خشمگین بودند. یک دانشجوی کره ای که در این راهپیمایی شرکت کرده بود ابراز داشت که سازمان تجارت جهانی علیه منافع کشاورزان، کارگران و دانشجویان کره ای عمل می کند و باعث رنج و محنت آنان شده است.

با وجود اینکه پیشرفت چشمگیر علم و تکنولوژی شرایط را به نفع انسان آنچنان فراهم کرده که همه می توانند از منابع زمینی بهره ببرند اما به دلیل اعمال سیاستهای نو-لیبرالیستی، نیروهای مولد که خود کلید اصلی تولید سرمایه هستند، با شرایطی مملو از فقر، عدم امنیت شغلی و اجتماعی روبرو گردیده اند. بی شک افزایش تخریب اقتصاد جهانی، موقعیتی را برای میلیونها انسان زحمتکش ایجاد می کند که بیش از صبر و تحمل آنان خواهد بود و همراه با آن، مقاومتها و اعتراضات زحمتکشان در سطح جهان، بحران ساختاری سیستم سرمایه داری را عمیق تر خواهد کرد.

مراجع:

1. United Nations, Human Development Report (Oxford University Press, 2000 and 2002).
2. See Dollars & Sense, Real World Macro (18th edition, Cambridge).
3. Monthly Review: The New face of capitalism.

هنگ کنگ

تظاهرات علیه سازمان تجارت جهانی به گزارش خبرگزاری اسوشیتدپرس، ۱۷ دسامبر ۲۰۰۵، هزاران نفر از

طبقاتی، علیه وضعیت سخت کار خود که بی شباهت به وضعیت بردگان نیست و تعویق پرداخت دستمزدهایشان به مدت یک هفته اعتصاب کردند. آنان خواستار بهبود وضعیت زندگی و پرداخت حقوق به تعویق افتاده شش ماه کار خود شدند. اما صاحبان کار تهدید کردند که در صورت ادامه اعتصاب، آنان را از کشور اخراج خواهند کرد. اما کارگران به اعتصاب خود تا زمانی که صاحبان کار خواسته های آنان را قبول کردند، ادامه دادند. این یک پیشرفت در مبارزات کارگری در کشوری مانند قطر که به نیروی کار کارگران خارجی وابسته است، می باشد. شایان ذکر است که این دومین اعتصاب کارگری در طول چهار ماه گذشته، در این کشور می باشد.

دوبی - هفت هزار کارگر مهاجر در دبی راهپیمایی کردند بر اساس گزارش رویتر، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۵، هفت هزار کارگر مهاجر در دبی، پایتخت امارات متحده عربی، راهپیمایی کردند. آنان در حالی که سرود می خواندند، علیه وضعیت بد معیشتی و عدم پرداخت دستمزد اعتراض کردند. برخی از این کارگران لباسهای قرمز به تن داشتند که به عنوان پرچم از آنان استفاده کردند. بر اساس گزارش تلویزیون الجزیره، کارگران این راهپیمایی را "شروع یک اعتراض بی پایان" نام نهادند. این راهپیمایی بزرگترین راهپیمایی تا

## هاله نورانی حاجی احمدی نژاد این بار در مکه

لیلا جدیدی

هاله ای از نور که احمدی نژاد پیش از این در مجمع عمومی سازمان ملل بالای سر خود احساس کرده بود، در اجلاس فوق العاده سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در مکه نیز چراغان شد. این بار نیز این هاله، تصویری روشن از تحجر، رذالت و اهداف پلید رژیم که او نمایندگی می کند را در معرض دید همگانی قرار داد.

اگر چه نماینده خامنه ای هدف این کنفرانس را مقابله با چالشهای جهان اسلام خواند، اما تلاش وی برای مقابله با چالشهای سر راه رژیم خود نمی توانست از چشمها پوشیده بماند.

بحران زایی - تنها فضایی که جمهوری اسلامی می تواند در آن تنفس کند - بهترین دلیل برای سنگر گرفتن احمدی نژاد در پشت چهار موضع دائمی بحران آفرین بود. سرمایه گذاری روی گرفتن حمایت از بنیادگرایان اسلامی به عنوان یک سلاح، تمرکز روی دست یابی به سلاح هسته ای، گسترش نیروی دفاعی و هوچی گری در مورد مساله اسرائیل و فلسطین برای ایجاد جو تهدید و وحشت.

کشورهای عربی که تا کنون نتوانسته اند در گردهم آییهای خود به توافقات عملی مشترک و جدی دست یابند و سطح پایین و ۳ درصدی روابط اقتصادی ایشان با یکدیگر گواهی بر این امر است، به بهیچوجه تکیه گاه مورد اعتمادی برای رژیم نمی توانستند باشند. در این کنفرانس، کشورهای مذکور نسبت به اهداف هسته ای رژیم روی خوشی نشان ندادند. از سوی دیگر، آنها به حفظ روابط شان با غرب و امنیت خود بیش از این اهمیت می دهند که در جبهه ای کنار رژیم قرار بگیرند؛ اگر چه هفتاد من کاغذ هم در این باره سیاه کنند.

در طول همین سفر، احمدی نژاد با هدف جنجال آفرینی و جلب حمایت بنیادگرایان عرب، در مصاحبه ای با شبکه العالم، ارتکاب اعمال جنایتکارانه هیتلر علیه یهودیان را مورد تردید قرار داد و از آلمان و اثریش خواست تا "رژیم صهیونیستی" را به کشور خود انتقال دهند. این حرفها که هیچ منافی برای صلح و حل مشکل مردم فلسطین و اسرائیل ندارد، نگرانی غربیها را بیشتر بر انگیخت و آنان را بیش از پیش بر تاکید بر خطرناک بودن اهداف رژیم واداشت.

فرق بین خاتمی و احمدی نژاد، دو مزدور رژیم در همین است که هاله نورانی بالای سر احمدی نژاد، تراوشات چرکین رژیمش را در برابر چشم جهانیان قرار می دهد اما خاتمی آنها را زیر عبای سیاه ابریشمین اش پنهان کرده و مردم جهان را فریب می داد.

در هر دو صورت، هر دوی آنها رژیمی را نمایندگی کرده و می کنند که در گرداب نیستی دست و پا می زند و از همین رو، همه شیوه های غیر اخلاقی و غیر انسانی را برای نجات خود به کار می برد.

## در این «مرز پر گهر» و «مدینه فاضله اسلامی» مردم را به خاک سیاه نشانده اند

مهدی سامع

یادداشت هفته سایت دیدگاه

هدف من از تهیه این مقاله این است که با آمار دولتی نشان دهم که منابع ملی ما توسط نظام حاکم و در رأس آن باند ولایت به یغما می رود و منافع مردم در هیچ زمینه با منافع نظام حاکم همسو نیست.

امروز فقر در جامعه ما بیداد می کند و حکومت میلیاردها دلار را برای امور نظامی و امنیتی هزینه و یا غارت می کند. در حالی که به ادعای کارگزاران رژیم، خط فقر ۲۵۰ هزار تومان است، حداقل حقوق کارگران ۱۲۲ هزار تومان تعیین شده است. وقتی حداقل حقوق برای کارگران ۱۲۲ هزار تومان تعیین شد، یک عضو خانه کارگر که یک نهاد دولتی است گفت: «اگر تا دیروز اجناسی چون تلویزیون، خودرو، یخچال و کالاهای لوکس برای قشر زحمت کش کارگر، رویایی دست نیافتنی بود، امروز ارزاق عمومی روزانه نیز برای کارگر تبدیل به کالای شرفی شده است.»

در ایران بودجه بخش پژوهش نیم درصد از در آمد ناخالص ملی را تشکیل می دهد در حالیکه این عدد در کشورهای توسعه یافته بین ۲/۵ تا ۴ درصد است. در کشور ما سهم هر محقق کمتر از یک هزار دلار است در حالی که سهم محققان کشورهای توسعه یافته بین ۸۰ تا ۲۰۰ هزار دلار است. در کشور ما در حالی که زنان بیش از نیمی از جمعیت کشورند، براساس آمارهای دولتی تنها ۱۱ درصد نیروی کار را تشکیل می دهند. بار تکفل (تعداد افراد وابسته به یک شاغل) در ایران حدود ۴ نفر است. بدین ترتیب در این «مرز پر گهر» و در این «مدینه فاضله اسلامی» یک نفر کار می کند تا زندگی خود و ۴ نفر دیگر را اداره کند. به بیان دیگر در حالی که در ترکیه حدود ۴۲ درصد جمعیت شاغل هستند در ایران حدود ۲۲ درصد جمعیت کار می کنند.

می پرسند چرا سن فحشا پائین آمده است؟ می پرسند چرا ناهنجاریهای اجتماعی افزایش سرسام آور پیدا کرده است؟ می پرسند چرا منابع ملی ما به هدر می رود؟ چرا ما که دومین مخازن گاز جهان را داریم، از این امکان استفاده بهینه نمی کنیم و به دنبال اتم هستیم؟ می پرسند که چرا در کشور خشک و کم آب ما باید راندمان آبیاری در حدود ۳۲٫۵ درصد باشد و بدین ترتیب ۶۷٫۵ درصد آب هرز رود؟ چرا و تنظیم کرد.

«اینهایی که زیربنای همه چیز را اقتصاد می دانند، اینها انسان را حیوان می دانند. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است. الاغ هم زیر بنای همه چیزش اقتصادش است.»

(آیت الله روح الله خمینی - صحیفه نور: جلد ۹ - صفحه ۷۱)  
«می گویند مغزها فرار می کنند، این مغزهای پوسیده بگذارید که فرار کنند. شما برای آنها خیلی افسرده نباشید و دنبال همان معنایی که دلشان می خواهد بروند. مگر هر مغزی که به قول شما علم درش بود شریف است؟ ما بنشینیم غصه بخوریم که مغز فرار کرده؟ برای این مغزهایی که به انگلستان و امریکا فرار کردند غصه بخوریم؟ این مغزها بگذار فرار بکنند و یک مغزهای صحیحی بیابند روی کار. حالا می خواهند تصفیه کنند. شما نشسته اید غصه می خورید که چرا اعدا می کنند؟ این مغزهای پوسیده برای انسانهای از بین رفته چرا این طور بحث می کنید؟ چرا اسلام را تخطئه می کنید؟ این مغزها فرار می کنند؟ بگذار فرار کنند. جهنم که فرار کردند. این مغزها مغزهای علمی نبودند. بهتر که فرار می کنند. غصه نخورید برای اینها. اینها باید هم بروند. باید هم فرار کنند. دیگر جای زندگی برای اینها نیست. این مغزهای فرار بدر ما نمی خورند. بگذارید فرار کنند. اگر شما هم می دانید که در اینجا جایان نیست شما هم فرار کنید» (آیت الله روح الله خمینی در ملاقات با اعضای کمیته امداد روزنامه اطلاعات، ۹ آبان ماه ۱۳۵۸)

می خواستم در ادامه یادداشت پیشین تحت عنوان «خمینی طراح و بنیانگذار ولایت مطلقه فقیه» این بار در مورد جایگاه ولایت فقیه در قانون اساسی و قدرت واقعی آن در حکومت و این که چرا تضاد مردم با «ولایت فقیه» عمده ترین تضاد جامعه و کانون اصلی ستیز و مبارزه علیه آن می باشد مطلبی بنویسم.

در حالی که مشغول تهیه این مقاله و فاکت‌های مربوط به آن بودم، انتشار بعضی از آمار تکاندنده همراه با ادعاهای احمدی نژاد در مورد «مبارزه با فساد» توجه مرا جلب کرد و بنابراین آن مطلب را نیمه کاره رها کردم و این نوشته کوتاه همراه با بعضی واقعیت‌های تکاندنده را به عنوان یادداشت هفته تنظیم کردم.

چراهای بیشتر دیگری هم وجود دارد. راستی چرا؟  
در کشور ما همه ی امورات کشور بر اساس منافع راس هرم قدرت، یعنی ولایت فقیه سامان می یابد. هزینه های سنگین نظامی و امنیتی به منظور سرکوب مردم و توسعه تروریسم و بنیادگرایی در جهان، فساد در دستگاه حکومتی، گسترش اقتصاد دلالی و سوداگری، فقدان سرمایه گذاری، نبود آموزش و پژوهش موثر، تخریب محیط زیست، گسترش فقر و اختلاف طبقاتی، فقدان بهداشت مناسب، ستم بر زنان، سرگردانی جوانان و گسترش حاشیه نشینی محصول سیاست تامین و تضمین امنیت نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه است.

در مقابل آن یک برنامه توسعه مردمی و مدرن بر اساس استقرار دموکراسی سیاسی (سیستم چند حزبی) و آزادی سندیکاهها، اتحادیه ها و شوراهای مردمی، صلح طلبی، به رسمیت شناختن حق مردم برای ایجاد تشکلهای مستقل اجتماعی، لغو ستم جنسی، مذهبی و ملی، دفاع از محیط زیست و بالاخره گسترش سرمایه گذاری در تولید مادی و استفاده بهینه از امکانات و فرصتهای کشور است. در یک برنامه توسعه مردمی باید هر سال بر اساس ارزیابیها تولید سرانه و اشتغال موثر و عدالت اجتماعی افزایش پیدا کند و نقدینگی به سمت تولید هدایت شود.

مهمترین عامل در توسعه اقتصادی استفاده بهینه از امکانات کشور، برنامه ریزی بر اساس منافع مردم و سرمایه گذاری برای تولید، آموزش و بهداشت است. اگر در کشوری هرچه تولید می شود مصرف شود و یا بخشی از ارزش تولیدات به نقدینگی تبدیل شود، سرمایه انباشته شده روز به روز مستهلک و در نتیجه اقتصاد کشور از درون پوک می شود. افزایش نقدینگی (یعنی پول راکت که صرف سرمایه گذاری نمی شود) سبب بالا رفتن نرخ تورم و در نتیجه فشار بر اکثریت مردم می شود. در کشور ما این نقدینگی اکنون در دست باند ولی فقیه و بقیه شرکای قدرت است که به هیچوجه مالیات بر درآمد هم به دولت خودشان نمی دهند.

وقتی نقدینگی بالا می رود نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی کاهش می یابد و در نتیجه فعالیت‌های تولیدی در صنایع، معادن، کشاورزی، مسکن، حمل و نقل و ارتباطات کاهش می یابد و بخشهای دایر در تولید نیز روز به روز فرسوده می شود. محمدرضا شجاع الدینی، مدیر کل اعتبارات بانک مرکزی می گوید: «حجم نقدینگی کشور تا پایان شهریور ماه سال جاری به ۷۸۴ هزار میلیارد ریال رسید.» (خبرگزاری دولتی فارس: شنبه ۵ آذر ۱۳۸۴) این رقم

حدود ۸۰ میلیارد یورو می باشد. در حالی که حجم نقدینگی در سال ۱۳۵۵ حدود ۱٫۵ هزار میلیارد و در سال ۱۳۷۰ حدود ۲۸٫۶ هزار میلیارد ریال بود. بدین ترتیب از سال ۱۳۷۰ تاکنون حجم نقدینگی ۲۷٫۴ برابر افزایش پیدا کرده است. این افزایش سرسام آور نقدینگی، یعنی سالانه به طور متوسط ۲۰۰ درصد، و انباشت آن در دست صاحبان قدرت است که زندگی مردم را به تباهی کشیده است.

هر چه بیشتر بخواهم بنویسم نمی تواند گویاتر از آمار منتشر شده دولتی باشد. پس با ذکر چند نمونه به مطلبم خاتمه می دهم.

آلودگی و هدر رفتن آب آب یکی از مهمترین پارامترهای توسعه جامعه و نقش تعیین کننده در زندگی مردم دارد. آخرین برآوردها نشان می‌دهد خسارات سالانه آلودگی آب در ایران ۲۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال معادل ۲/۸۲ درصد تولید ناخالص داخلی است.

بانک جهانی در آخرین گزارش خود از خسارات آلودگی آبها در ایران با ذکر موقعیت جغرافیایی و اقلیمی و میزان متوسط بارندگی، به میزان کاهش ذخایر آبی در طی سالیان گذشته و نقش آبهای زیرزمینی در توسعه کشور و مسایلی مانند فاضلاب، راههای انتقال فاضلاب، تأثیراتی که کمبود آب بر روی سلامت، بهداشت عمومی و نظافت خواهند گذاشت - که مهمترین بیماری ناشی از این امر اسهال است - نیز تاثیر کمبود آب در مرگ و میر افراد بالای ۵ سال و همچنین مرگ و میر و نشانه‌های بیماری در کودکان زیر پنج سال اشاره و اعلام کرد: «طبق تحقیقاتی که در خصوص تاثیر کمبود آب بر سلامتی انجام شده، میزان هزینه حداقلی در این زمینه یک میلیون و ۹۰ هزار دلار امریکا برابر با ۸ میلیارد و ۴۹۰ میلیون ریال و ۰/۹۵ درصد از تولید ناخالص داخلی و میزان هزینه حداکثری ۳ میلیون و ۹۵۰ هزار دلار امریکا برابر با ۳۱ میلیارد و ۲۷۰ میلیون ریال و ۳/۴۷ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد.» در این گزارش که ایسنا بخشی از آن را در روز جمعه ۲۷ آبان ۱۳۸۴ منتشر کرده همچنین به میزان آبهای زیرزمینی در مناطق مختلف ایران و به کاهش سطح آبهای زیرزمینی و هزینه‌های جایگزینی چاههای خشک شده، فرسایش یا کاهش آب و جلوگیری از رسوب گذاری اشاره شده است. به شکلی که آمارها نشان می‌دهد کمبود آب آشامیدنی و کاهش بقیه در صفحه ۱۲

## دوگانگی سیاسی در غرب در مقابل رژیم ملایان

جعفر پویه

جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا در واکنش به سخنان احمدی نژاد در مورد اسرائیل، رژیم ایران را "یک تهدید واقعی برای جهان" نامید. این در حالی است که او قبلاً همین رژیم را عضوی از محور شرارت نامیده بود. اما بر خلاف این لفاظیها، آمریکاییها هر زمان که منافعشان اقتضا کرده است، با رژیم ملاها همکاری کرده اند و مستقیم و غیر مستقیم به حمایت از آن پرداخته اند. در زمان حمله ارتش آمریکا و متحدانش به افغانستان، رژیم ملایان همکار غیر رسمی آنان در آن یورش بود و در حمله به عراق، تدارکات لازم برای این عمل غیر قانونی را ملایان تهران برای آمریکاییها انجام دادند. سالهاست که این بده بستان بین تهران و واشنگتن در جریان است و از مبادلات اقتصادی تا همکاریهای سیاسی را در بر می گیرد.

حمایت علنی آمریکاییها از دولت به ظاهر اصلاح طلب خاتمی و محدود کردن اپوزوسیون ایرانی در آمریکا به بهانه همین همکاری، از نمونه هایی است که بیش از بقیه قابل ذکر است. اما در خفا و پشت پرده تا کنون چه گذشته است، کسی از آن آگاه نیست. ولی اکنون که دولت ایدیولوژیک احمدی نژاد اسب خود را زین کرده است و بی محابا در عرصه های بین المللی می تازاند، بار دیگر بوش به یاد گفته سابق خود می افتد و آنرا تکرار می کند. در حالیکه این حرفها هیچ تاثیری بر ارتباطات بین طرفین تا کنون نگذاشته است.

رژیم ولایت فقیه که در صدد دستیابی به سلاح اتمی است. در عراق نیز از موقعیت ویژه ای به دلیل همکاری با آمریکاییها برخوردار شده است. این رژیم که سوادای یک امپراتوری اسلامی را در سر می پروراند، از همه امکانات برای اجرایی کردن آن استفاده می کند. حال این پرسش به قوت خود باقی است، رژیم می که از بحران به مثابه فضایی برای زیست خود استقبال می کند چرا می تواند در مواقع ضروری با رنگ عوض کردن به دیگران نزدیک شود و به پیشبرد سیاستهای ارتجاعی و خطرناک خود بپردازد؟ آسانی که به این رژیم برای تحکیم خود فرصت می دهند، آیا می توانند بازدارنده آن باشند؟ ناتوانی در پیشگیری یک سیاست قاطع در برابر این رژیم جنایتکار نشان از دوگانگی سیاسی ای دارد که مدعیان قدرت با آن درگیرند.

مورد خودکشی منجر به فوت در سال ۷۳ به ۳۱۴۳ مورد در سال ۷۸ رسیده است. مطابق با آخرین آمار وزارت بهداشت در سال ۱۳۸۰ روزانه ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر در ایران می میرند. از این میزان روزانه یازده نفر به علت خودکشی و از این تعداد چهار نفر با خودسوزی فوت می کنند که رقم ۴۰۱۵ نفر در کشور را نشان می دهد. این در حالی است که مطابق با آمار وزارت کشور در سال ۷۵، شش نفر در هر صد هزار نفر جمعیت یعنی ۳۶۸۳ نفر و در سال ۷۹، پنج نفر در هر صد هزار نفر جمعیت یعنی ۳۱۸۷ نفر خودکشی کرده اند. سوزی دیگر طبق تحقیق درباره وضعیت خودکشی در ایران که در مجله علمی پزشکی قانونی کشور چاپ شده است در کشور حدود ۲۸۴۰ مورد مرگ ناشی از خودکشی در مراکز پزشکی قانونی در سال ۱۳۸۰ ثبت شده است که نسبت به سال قبل از آن ۵/۱۴ درصد در بین مردان و ۶۲/۰ درصد بین زنان افزایش داشته است. نتایج به دست آمده این تحقیق نشان داده است که استان های تهران ۶۶/۱۳ درصد، آذربایجان شرقی ۴۵/۸ درصد و فارس ۶۹/۷ درصد از کل موارد خودکشی مردان و استان های کرمانشاه ۵۴/۱۲ درصد، فارس ۳/۱۲ درصد و آذربایجان غربی ۰/۱۱ درصد از کل موارد خودکشی زنان را به خود اختصاص داده اند. با در نظر گرفتن جمعیت استان ها، استان های همدان با ۱۳/۵، لرستان با ۴/۱۱ و ایلام با ۳/۱۱ خودکشی به ازای هر ۱۰۰ هزار مرد بالاترین نرخ خودکشی مردان را دارند و استان های ایلام با ۱۵/۵، کرمانشاه ۱۳/۱ و لرستان ۷/۱۱ خودکشی به ازای هر ۱۰۰ هزار زن بالاترین نرخ خودکشی زنان را داشته اند. بالاترین نسبت جنسی خودکشی به استان قزوین (۴/۹) مرد به ازای یک زن، گیلان (۱/۷) مرد به ازای یک زن، تهران (۷/۶) مرد به ازای یک زن و پایین ترین آن به استان ایلام (۷/۰) مرد به ازای یک زن، کرمانشاه (۸/۰) مرد به ازای یک زن و لرستان، آذربایجان غربی و خوزستان (یک مرد به یک زن) اختصاص دارد. مطابق با آمار وزارت کشور بالاترین انگیزه خودکشی طی سال های ۷۴-۷۹ اختلافات خانوادگی ۴۰ درصد و پس از آن شکست و ناامیدی با ۷ درصد در رتبه دوم انگیزه خودکشی قرار دارد. پس به ترتیب اختلال حواس، فقر، ناموس و تحصیل و

آمار بی سوادی «مجتبی سعادت مدیر نهضت سواد آموزی آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران، گفت: در حال حاضر حدود ۸ میلیون بی سواد در کشور وجود دارد که از این تعداد ۸۰۰ هزار نفر در شهر و شهرستانهای استان تهران ساکن هستند. وی افزود: در حال حاضر درصد با سواد در کشور حدود ۸۶ درصد است که در استان تهران این رقم از حدود ۹۰ درصد بیشتر است اما متأسفانه آمار بی سواد مطلق نیز در این استان بالاست» (سایت آفتاب: ۱۱ آبان ۱۳۸۴) جمعاً ۱۱ آذر ۱۳۸۴ - ۲ دسامبر ۲۰۰۵

## در این «مرز پر گهر» و «مدینه فاضله» اسلامی» مردم را به خاک سیاه نشانده اند

بقیه از صفحه ۱۱

قابل ملاحظه منابع آبهایی زیرزمینی در مجموع سالانه ۳ هزار و ۲۰۰ میلیون دلار معادل ۲۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال و ۲/۸۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد. بر اساس اعلام بانک جهانی خسارات زیست محیطی آب در ایران، به لحاظ مرگ و میر یک هزار و ۵۰۰ میلیون معادل ۱۱ هزار و ۹۵۰ میلیارد ریال و ۱/۳۲ درصد از تولید ناخالص داخلی و به لحاظ نشانه های بیماری ۵۰۰ میلیون دلار معادل ۴ هزار میلیارد ریال و ۰/۴۴ درصد از تولید ناخالص داخلی به لحاظ بروز بیماری ۴۹۵ میلیون دلار معادل سه هزار و ۹۴۰ میلیارد ریال و ۰/۴۴ درصد از تولید ناخالص داخلی است. همچنین هزینه استخراج آبهایی زیرزمینی و آلودگی آن سالانه ۳۳۵ میلیون دلار معادل ۲ هزار و ۶۷۰ میلیارد ریال و ۰/۲۹ درصد از تولید ناخالص داخلی و هزینه جلوگیری از رسوب گذاری ۳۷۰ میلیون دلار معادل دو هزار و ۹۵۰ میلیارد ریال و ۰/۳۳ درصد از تولید ناخالص داخلی اعلام شده است.

بر این اساس، خسارات زیست محیطی ناشی از آلودگی آب در ایران سالانه ۳ هزار و ۲۰۰ میلیون دلار معادل ۲۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال و ۲/۸۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می دهد.

خودکشی

«در ایران ۶۵ درصد افرادی که اقدام به خودکشی می کنند، بین ۱۸ تا ۳۴ سال سن دارند. از این تعداد ۵۹ درصد تا ۱۸ تا ۲۴ ساله و ۴۱ درصد ۲۵ تا ۳۰ ساله هستند. در فاصله سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ تعداد پرونده های اقدام به خودکشی در کشور افزایش قابل توجهی داشته و از ۲۰۱ مورد به ۳۲۷۵ نفر رسیده است و از ۹۲۲



## رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

## بیست سال از مرگ

غلامحسین ساعدی گذشت،

## یادش گرامی باد

دوم آذر ۱۳۸۴ بیست سال از مرگ دکتر غلامحسین ساعدی، نویسنده و نمایشنامه نویس معاصر ایران می گذرد.

او در یکی از پرتلاطم ترین دورانهای پس از مشروطیت به نویسندگی روی آورد و آثار قابل توجهی خلق کرد.

ساعدی در بیست و چهارم دیماه ۱۳۱۴ در تبریز و در خانواده ای کارمند و به قول خودش "اندکی بدحال" به دنیا آمد. در نوجوانی به سازمان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان پیوست و در هفده سالگی مسوولیت انتشار روزنامه های فریاد، صعود و جوانان آذربایجان را به عهده گرفت. در ۱۸ سالگی، در تابستان ۱۳۳۲ به اتهام همکاری با فرقه مدتی زندانی شد.

بیست ساله بود که در دانشگاه تبریز تحصیل پزشکی را آغاز کرد. به دلیل محتوای مقاله ها و داستانهایش، با وجود داشتن مدرک پزشکی، به عنوان "سرباز صفر" در تهران خدمت کرد و از همین دوران داستانهای او در مجله سخن به چاپ رسید.

ساعدی سالها با نام مستعار "گوهر مراد" آثار خود را منتشر می کرد. ساعدی در گفتگویی منتشر نشده در باره انتخاب این نام گفته است که در پشت خانه مسکونی شان در تبریز گورستانی متروک بود و او گاه ساعتها در این گورستان قدم می زده و در یکی از این دفعات، چشمش به گور دختری به نام گوهر - مراد می افتد که بسیار جوان از دنیا رفته بوده و همانجا تصمیم می گیرد تا از نام او به عنوان شهرت مستعار خود استفاده کند.

در دهه پرتب و تاب چهل، ساعدی نویسنده و نمایشنامه نویسی نام آور شده بود. شکوفایی دوباره نمایش در ایران در دهه چهل با نمایش آثار او، بهرام بیضایی و علی نصیریان میسر شد.

روستا و روستاییان همواره در آثار ساعدی حضور داشتند. اما ساعدی هرگز روستایی نویس نبود. شخصیتهای داستانهای او معمولا روستاییانی بودند که در مناسباتی این جهانی و این زمانی، دغدغه های ذهنی انسان معاصر را برمی تاباندند.

در همین دوران ساعدی تعدادی از بهترین آثار نمایشی خود را با عنوان لال بازی ها می نویسد و برای نخستین بار، لال بازی یا پانتومیم را در حوزه نمایش ایران وارد می کند.

و باز در همین دوران است که عزاداران بیل را خلق می کند. همان که در سال ۱۳۴۸ توسط داریوش مهرجویی با عنوان گاو بر پرده سینما جان می گیرد و فریدون فرخزاد و جمعی از هنرمندان در سینما کاپری، در میدان بیست و چهار اسفند (انقلاب فعلی) با افتخار به عنوان بلیت پاره کن و راهنما در افتتاحیه اش شرکت می کنند.

بعدتر، ناصر تقوایی فیلم به یاد ماندنی آرامش در حضور دیگران و مهرجویی فیلم دایره مینا را بر اساس داستانهایی از او ساختند.

ساعدی از جمله ده نویسنده پایه گذار کانون نویسندگان ایران است. او در اوایل دهه پنجاه، شش شماره مجله ادبی ماندگار الفبا را منتشر کرد. بی آنکه بداند سالها بعد، در تابستان ۱۳۶۲ در غربت پاریس، تک و تنها شش شماره دیگر آن را منتشر خواهد کرد.

ساعدی در دهه های چهل و پنجاه چندبار بازداشت شد که آخرین آن در سال ۱۳۵۳ بود. اجرای نمایشنامه های او نیز از سال ۱۳۵۱ ممنوع شد. ساعدی پس از شکنجه در زندان، در برابر دوربین تلویزیون شاهنشاهی نشست. کاری که هرگز خود را به خاطر آن نبخشد.

دقیق ترین تصویر را از ساعدی ای که در سال ۱۳۵۴ از زندان آزاد شد، شاملو می دهد:

"آنچه از ساعدی، زندان شاه را ترک گفت جنازه نیم جانی بیشتر نبود. ساعدی با آن خلاقیت جوشان پس از شکنجه های جسمی و بیشتر روحی زندان اوین، دیگر مطلقاً زندگی نکرد. آهسته آهسته در خود تبید و تبید تا مرد."

"ساعدی برای ادامه کارش نیاز به روحیات خود داشت و آنها این روحیات را از او گرفتند. درختی دارد می بالد و شما می آید و آن را اهر می کنید. شما با این کار، در نیروی بالندگی او دست نبرده اید بلکه، خیلی ساده او را کشته اید. اگر این قتل عمد انجام نمی شد، هیچ چیز نمی توانست جلوی بالیدن آن را بگیرد. وقتی نابود شد، البته دیگر نمی بالد و رژیم شاه، ساعدی را خیلی ساده نابود کرد."

"البته، آقای ساعدی علیرغم همه اتفاقات، نباید قلم را بر زمین می گذاشت، نباید دل به یأس و تاریکی می سپرد، باید هنوز هم می ماند تا شاهد صدیق این روزگار تیره باشد. ولی همه کسانی که شاهد کوششهای او بودند، می دیدند که ساعدی خیلی خوب مسایل را درک می کرد و می کوشید عکس العمل نشان بدهد اما دیگر نمی توانست، چرا که روحش را مانند درختی اهر کرده بودند."

اما همین ساعدی درهم شکسته، در تابستان ۱۳۵۶ یکی از سازمان دهندگان و برگزار کنندگان شبهای شعر انستیتو گوته در مهر همان سال بود که بعدها به "ده شب" شهرت یافت و سرآغازی شد بر اعتراضات مدنی و آشکار کانون نویسندگان و روشنفکران به رژیم شاه.

او همان سال در لندن به شاملو پیوست و با هم نشریه ایرانشهر را منتشر کردند. در سال ۱۳۵۷ پس از بازگشت به ایران، از اعضای فعال کانون نویسندگان بود و البته در کنار شاملو یکی از پایدارترین طرفداران اخراج اعضای حزب توده از کانون نویسندگان ایران.

غلامحسین ساعدی در فروردین ۱۳۶۱ پس از مدتی زندگی در اختفاء از بیم جان، در تبعیدی ناخواسته مقیم پاریس شد.

در آنجا هم با جمعی از اعضای دیگر کانون نویسندگان که به تبعید رفته بودند، کانون نویسندگان در تبعید را تشکیل داد.

او چون غریبه ای از خود دور افتاده در غربت غرب، دوباره خود نویسنده اش را بازیافت. اما دیگر جسم با او همراهی نمی کرد.

ساعدی پس از تحمل یک دوره سخت بیماری، در سحرگاه دوم آذر ۱۳۶۴ در اثر خونریزی داخلی در بیمارستان سنت آنتوان پاریس درگذشت و چند روز بعد در پراشلز به خاک سپرده شد.

توضیح:

نوشته بالا بخشهایی از سخنان خانم لادن پاریسی است که در بخش هنری رادیو بی بی سی آمده است.

وزیر ارشاد: برخی فکر می کنند ادای اصوات، موسیقی است

محمد حسین صفار هرنیدی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از ساخت "فیلمهای سخفیف و توهین کننده به شعور مردم" انتقاد کرده و خواسته است محصولات موسیقی گویای هویت "اصیل" ایرانی باشد.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، از قول آقای هرنیدی نقل کرده است: "ما به عنوان یک ملت و یک کشور دارای فرهنگی غنی و سابقه دار هستیم و در عرصه فرهنگی حرفهای مختص به خود داریم. اگر موسیقی و آوازهای ما گویای هویت ما نباشد، نباید راضی باشیم. قصد جسارت به افرادی را که در حوزه موسیقی پاپ فعال هستند، ندارم، اما برخی فکر می کنند صرف ادای اصواتی به صورت بلند و کوتاه، آواز و موسیقی است."

انتقاد وزیر ارشاد دولت محمود بقیه در صفحه ۱۵



## زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

### وضعیت زنان کارگر صنعت نفت آذربایجان

بنگاه گزارش های صلح و جنگ، ۳ نوامبر ۲۰۰۵ - قوانینی که روی کاغذ در رابطه با زنان کارگر صنعت نفت آمده است، بسیار گریا و قابل ستایش است. از جمله این قوانین، مرخصی با حقوق برای زنان کارگری که برای اولین بار ازدواج می کنند، تعطیلی همراه با حقوق همزمان با باز شدن مدارس و یا مرخصی ویژه با حقوق برای زنان کارگر باردار می باشد. مانند همه کارگران صنعت نفت، آنان نیز به بیمارستان مخصوص وابسته به شرکت نفت که توسط جمهوری آذربایجان تأسیس شده دسترسی دارند. این بیمارستان به دلیل داشتن تجهیزات و امکانات مدرن، یکی از بهترین بیمارستانهای کشور محسوب می شود. حقوق ماهانه ۲۲۰ دلار آمریکا نسبت به میانگین حقوق عمومی که برابر با ۱۰۰ دلار در ماه است، درآمد بسیار خوبی به حساب می آید. علاوه بر این، بر اساس قانون کار آذربایجان، زنان کارگر از فعالیت در قسمت تعمیرات زیرزمینی و کارهای سنگین معاف هستند.

با این وجود، زنان کارگر صنعت نفت ابراز می دارند که این قوانین فقط روی کاغذ اعتبار داشته و در عمل اجرا نمی شود. خانم میرواری قهرمانلی، مسوول تشکل غیر دولتی دفاع از حقوق کارگران صنعت نفت، ابراز می دارد که حقوق زنان کارگر به طور معمول زیر پا گذاشته می شود.

وی توضیح می دهد: "حتی اگر این امتیازات وجود داشته باشد، به دلیل شرایط خاصی که وجود دارد حتی اگر زنان کارگر باردار بخواهند از قوانین و امکانات زمان بارداری استفاده کنند، به دلیل هراس اخراج از کار به این عمل اقدام نمی ورزند.

زنان به کارهای سنگین مشغولند، بسیاری از آنان در شرایطی کار می کنند که به جرات می توان گفت از هیچگونه امنیت جانی برخوردار نیستند. حقوق زنان کارگر کمتر از حقوق مردان می باشد. نظام نامه کار نیز به هیچ وجه رعایت نمی شود."

خانم اسماعیل لویا، نماینده حزب ینی آذربایجان ابراز می دارد که هم زنان و هم مردان کارگر صنعت نفت در شرایط بغرنجی مشغول به کار هستند.

وی ادامه می دهد: "کارگران صنعت نفت امتیازات مطمینی داشتند مانند تخفیف پنجاه درصدی برای پرداخت برق و گاز و استفاده مجانی از وسایل نقلیه عمومی اما دولت در سال ۲۰۰۱ این امتیازات را نه تنها برای کارگران صنعت نفت بلکه، برای بازنشستگان و ارتشیان ملغی اعلام کرد. در صورت پیروزی در انتخابات آینده، ما این مساله را دوباره در پارلمان عنوان خواهیم کرد زیرا به دلیل سختی کار، می بایست برای کارگران صنعت نفت و به ویژه زنان کارگر، امتیازات مشخصی در نظر گرفته شود."

زنان فعال مدافع حقوق کارگران ابراز می دارند که بسیاری از کارگران مجبورند دو هفته در مناطق ساحلی و دو هفته در مناطق خشک کار کنند زیرا تقریباً هفتاد درصد فعالیتهای نفتی و آزمایشگاهی در مناطق نزدیک دریا انجام می گیرد. کارگران خواستار مرخصی هنگام بد بودن وضعیت آب و هوا هستند. آنان ابراز می دارند: "در بسیاری مواقع ما مجبوریم از آب شور به عنوان آب تصفیه شده برای نظافت استفاده کنیم."

زنان در زمان جنگ جهانی دوم به جای مردانی که به جنگ فرستاده شده بودند وارد فعالیت و کار در صنعت نفت شدند. امروز نزدیک به ۱۶ هزار زن در بیش از ۱۰۰ مرکز که به تولید و پالایش نفت می پردازد، مشغول به کار هستند. درصد بسیار بالایی از این کارگران در بخشهای علمی برای شرکتیهای مختلف به کارهایی مانند اکتشاف نفت فعالیت دارند. بر اساس این گزارش، هنگام کاهش امکانات و مزایای کاری، زنان کارگر اولین کسانی هستند که مورد لطمه قرار می گیرند. خانم قهرمانلی ابراز می دارد که با وجود بیش از بیست سال سابقه کار، به دلیل داشتن عقاید مخالف دولت از کار اخراج شده است. وی می افزاید، به احتمال قوی خواهرش نیز فقط به دلیل خویشاوند بودن با او، به سرنوشت مشابهی دچار خواهد شد. مسوول تشکل غیر دولتی دفاع از حقوق کارگران صنعت نفت می گوید: "من حاضر به استعفا از کار نبودم اما آنان با کتک زدن و شکستن دستم مرا مجبور به امضای حکم اخراج کردند."

### کوشش زنان چای فروش در سودان

ایران نیوز، ۲۵ اکتبر ۲۰۰۵ - سادا ادم بر روی ایوان فروشگاه کوچکی واقع در شهر امینا لبحری نشسته و به رهگذران چای می فروشد. بعد از یک روز کار طولانی، او فقط ۴ دلار آمریکا به دست آورده است. او باید با این پول، چهار فرزند خود را بزرگ کند. "این زندگی بسیار مشکل است اما چه می

شود کرد؟ برای من راه دیگری جهت امرار معاش وجود ندارد."

خیابانها و مناطق اطراف شهر خارتوم مملو از زنانی است که در برابر مغازه ها و یا پشت ساختمانها مشغول فروختن چای به رهگذران هستند. بسیاری از این زنان بر اثر جنگ داخلی سودان، از محل سکونت خود آواره شده اند. بعضی از آنان مهاجرین کشورهای جنگ زده همسایه هستند، برخی همسر خود را از دست داده اند و یا طلاق گرفته و به دلیل نداشتن تحصیلات کافی، راه دیگری جز فروش چای برای امرار معاش ندارند.

بسیاری از زنان از یورشهای پلیس محلی و مصادره ابزار کار خود شکایت می کنند. بر اساس گفته های سمیرا الهاشمی، موسس "متاوبنات" (تشکل غیردولتی که هدفش فراهم آوردن کارهای قانونی برای زنان فقیر می باشد)، زنان چای فروش به طور مرتب به دلیل نداشتن جواز کار توسط پلیس محلی مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. سمیرا الهاشمی می گوید: "مشکل اصلی این زنان عدم داشتن جواز کار است اما زنان چای فروش، داشتن جواز کار را الزامی نمی دانند. علاوه بر این، آنان می بایست برای کسب جواز کار و نظارت بهداشتی مبلغی را پرداخت کنند اما این زنان از هیچ شروع کرده اند و قادر به پرداخت پول برای این مسایل نیستند."

برای اینکه شغل این زنان جنبه قانونی به خود بگیرد، آنان می بایست مبلغ ۲۰ دلار آمریکا برای مواد اولیه ساختن چای و ۲۰ دلار دیگر برای جواز کار بپردازند. همچنین آنها می بایست برای گرفتن جوازی که ثابت کند به بیماریهای مسری مبتلا نیستند، مورد معاینه پزشکی قرار گیرند، قیمت این سند نیز ۲۲ دلار می باشد. علاوه بر این، زنان دست فروش باید قادر به اثبات داشتن اقامتگاه مشخص باشند و برای شهریه جمع آوری زباله نیز مبلغ ۵۰۰۰ دینار پرداخت کنند. مبلغ کل این الزامات برای کسی که در بهترین زمان سال فقط ۱۲۰ دلار در ماه درآمد دارد، بسیار کلان است.

هاشمی می گوید، این زنان تحصیلاتی ندارند و در کلبه و یا چادر زندگی می کنند، تنها راهی که آنان قادرند از خانواده خود حمایت کنند چای فروختن است. جریمه فروش چای بدون داشتن پروانه کار، پرداخت ۵۰۰۰ دینار و یا سپری کردن ۳۰-۱۵ روز زندان است. بدین ترتیب، تنها راه چاره برای بسیاری از زنان چای فروش، فرار از قانون می باشد.

پلیس محلی در همکاری با نهاد امکانات رفاهی و وزارت برنامه های اجتماعی، بر اساس طرحی که "کاشا" نام دارد، هر ماه به جمع آوری زنان چای فروش اقدام می ورزد و آنان را روانه زندان می کند.

مهمترین انگیزه اجرای این طرح، شهرت یافتن موضوع همکاری زنان چای فروش با مافیای سکس در آفریقا است. اما بر اساس تحقیقات برنامه کنترل بیماری ایدز در کشور سودان در سال ۲۰۰۴، فقط یک درصد از ۵۱۲ نفر چای فروش به عنوان تن فروش نیز کار می کردند و سیزده نفر از این میزان به بیماری ایدز مبتلا بوده اند.

بر اساس همین تحقیقات، ۶۱ درصد از زنان چای فروش قادر به خواندن و نوشتن نبوده و ۳۲٫۵ درصد آنان از تحصیلات پایه ای و ۱۱٫۸ درصد از تحصیلات ثانوی برخوردار بوده اند.

آقای موسی بونگودا، هماهنگ کننده نهاد مبارزه با بیماری ایدز در سودان ابراز می دارد: "زنان چای فروش به دلیل نداشتن تحصیلات و عایدی بسیار ناچیز، جزو آسیب پذیرترین اقشار جامعه سودان محسوب می شوند. در هر صورت، نمی توان آنان را جزو تن فروشان مافیای سکس به حساب آورد. در هر صد متر در خیابانهای خارتوم، یک زن چای فروش مشغول به کار است و نود درصد مشتریهای آنان مرد هستند اما این موضوع آنان را تن فروشان وابسته به مافیای تجارت سکس میدل نمی سازد."

وی ابراز می دارد: "ارتباط کاری زنان و مردان با یکدیگر، بهترین امکان را برای آگاهی دادن به آنان در رابطه با بیماری ایدز به وجود می آورد. شما زنان را در محلهای سر باز در حال چای فروختن می بینید. از کنار آنان افراد بسیار زیادی در حال آمد و رفت هستند و دقیقاً به همین دلیل است که ما فکر می کنیم که قرار دادن پوسترهایی که به آنان در رابطه با بیماری ایدز آگاهی می دهد، بسیار مفید است و بدین ترتیب زنان چای فروش می توانند همزمان در رابطه با این بیماری به مشتریهای خود اطلاعات بدهند."

همچنین بر اساس این تحقیقات، ۴۸ درصد از زنان چای فروش از ابتلا به بیماری ایدز از طریق ارتباط جنسی اطلاعی ندارند.

بسیاری از مردم سودان با زنان چای فروش احساس همدردی می کنند. اخیراً آزار و اذیت زنان چای فروش توسط پلیس محلی طی مقاله ای مندرج در روزنامه سودان عملی ناعادلانه عنوان شده است.

زنی چای فروشی ابراز می دارد که همسرش را در جنگ داخلی در جنوب از دست داده است و امروز تنها از طریق چای فروشی، از فرزندانش حمایت می کند.

بقیه در صفحه ۱۵

## رویدادهای هنری

## زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۴

فعالان حقوق زنان در بحرین اقدام به برپایی راهپیمایی می کنند خلیج تایمز، ۷ نوامبر ۲۰۰۵ - زنان مدافع حقوق زنان در حمایت از قانون خانواده اقدام به برپایی راهپیمایی می کنند. بر اساس این گزارش، طرح مذکور توسط روحانیون مذهبی به دلیل مغایرت داشتن با قانون شرع مورد انتقاد قرار گرفته است.

خانم قادا جمشیر، مسوول به راه انداختن راهپیمایی می گوید، این مساله بسیار نامساعد است که بعضیها بدون اهمیت دادن به مسایل زنان، با پیشنهاد قانون مشهور به قانون خانواده مخالفت کرده اند.

برخی از روحانیان سنی و شیعه در یک ائتلاف خواستار در نظر گرفتن قانون شرع در طرحی که توسط انجمن عالی زنان به منظور اصلاح وضعیت زنان بحرینی پیشنهاد شده بود، شدند. الوفاق، جامعه اسلامی ملی به رهبری شیخ علی سلمان، با ترتیب دادن یک راهپیمایی علیه این موضوع که طرح مذکور در عمل قوانین شرع را رعایت نکرده است، یورش به طرح پیشنهاد شده را تقویت کرد. وی بر رعایت قوانین شرع به عنوان یک مساله حیاتی پافشاری کرد. خانم قادا که رهبری کمیته عریضه زنان را به عهده دارد، ابراز می دارد که تعلل در تصویب طرح خانواده به معنای عقب بردن کشور به گذشته است و این موضوع بسیار نگران کننده می باشد، به خصوص زمانی که تصویب و اجرای این قانون برای زنان بسیار ضروری و حیاتی می باشد. علاوه بر این، وی ادامه می دهد که اعضای شورا آنچنان که می بایست به قانون خانواده اهمیت ندادند و بطور جدی برای تصویب آن اقدام نکردند.

خانم قادا اضافه می کند، برای کشوری در حال پیشرفت مانند بحرین، عدم وجود شرط و نمادی در قوانین رسمی کشور که بتواند به طور جدی از دختران و زنان بحرینی حمایت کند، بسیار ناخوشایند است. خانم قادا طی ماه های گذشته با گردآوری زنانی که قربانی خشونت بوده اند، برای تصویب قانون خانواده تلاش کرده است. بدین ترتیب، وی آنان را از اهمیت تصویب هر چه سریعتر قانون مذکور آگاه ساخته و سعی کرده است که اگر امکانش وجود داشته باشد، با مخالفان به گفتگوی علنی بپردازد. گفتنی است که بر اساس گزارش رسانه های داخلی بحرین، طی سال گذشته ۱۳۰۰ مورد خشونت فیزیکی و لفظی علیه زنان اعلام شده است.

## مدافعان حقوق زنان در مقابل دولت فیلیپین صف

## آرایه کردند

پراودارو، بیست و سه نوامبر ۲۰۰۵ - فعالان مدافع حقوق زنان در شهر مانیل، محلی که موضوع شش سرباز آمریکایی مورد پیگرد قانونی قرار می گیرد، دست به تجمع زدند. بر اساس این گزارش، شش سرباز آمریکایی، به تجاوز یک دختر بیست و دو ساله فیلیپینی متهم شده اند. تجاوز سربازان آمریکایی به دختر فیلیپینی، موجب برانگیختن احساسات مردم فیلیپین شده است. دولت فیلیپین خواستار حبس و محاکمه قرار سربازان آمریکایی شده است. سربازان تا تاریخ یک نوامبر، تاریخ دادرسی، در اختیار سفارت آمریکا در فیلیپین بوده اند و دولت آمریکا از انتقال احتمالی آنان خبر نداده است. شماری از اعضای گروه زنان گابریلا در حالی که بسیار خشمگین بودند، در مقابل دادگاه واقع در هشتاد کیلومتری شهر مانیل با در دست داشتن پلاکارد رژه رفتند. بر اساس نوشته های پلاکاردها، آنان خواستار پاره کردن و ملغی شدن معاهده ای که بر اساس آن نیروهای آمریکایی در کشور فیلیپین تحت آموزش نظامی قرار می گیرند، شدند. آنان فریاد می زدند: "نیروهای آمریکایی بیرون!"، "یو اس امپریالیست، یو اس تروریست جنسی!" منشی دادگاه اعلام کرده است، دولت آمریکا ضمانت داده که سربازان را برای محاکمه هر زمانی که اعلام شود، تحویل می دهد. مسوولینی که در رابطه با این مساله تحقیق می کنند قول داده اند که شش سرباز و همه شاهدان و دختر مورد تجاوز قرار گرفته را احضار کرده و با آنان گفتگو کنند اما آنان این قدرت را ندارند که به صورت شخص خواستار احضار سربازان آمریکایی شوند. منشی وزارت خارجه فیلیپین اعلام کرده است: "ما از همه قدرت و امکانات خود استفاده می کنیم تا رسیدگی به وضعیت متهمان تحت قانون فیلیپین را تضمین کنیم، ما آنان را مورد بازخواست قرار داده و اگر آنان را متهم یافتیم، طبق قوانین کشور فیلیپین مورد مواخذه قرار می دهیم."

بقیه از صفحه ۱۳  
احمدی نژاد تنهابه موسیقی محدود نبود. ایسنا از وی نقل کرده است: "برخی فیلمها نباید نمایش داده شود، چون توهین به فهم و شعور مردم است. آنهایی که به دین و فرهنگ مردم تعرض می کنند، باید با محدودیت مواجه شوند. فیلمهای مبتذل و سخیف به نظر من باید با اعمال محدودیت مواجه شوند."

یکی از اولین تصمیمات دولت آقای احمدی نژاد، منع واردات و پخش فیلمهایی با محتوای "مفاهیم سکولاریسم و نهلیسم" بود. پاسدار سابق و وزیر ارشاد فعلی در نطق دیگری به نشریات نیز حمله ور شد: "اگر هر نشریه ای علت وجودی متفاوت از نشریه دیگری داشته باشد، هزاران هزار آن هم قابل تحمل است اما اگر چنین نباشد، ۱۰ تایی آن هم زیاد است." آتش سوزی در کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران در پی حادثه آتش سوزی در دانشگاه تهران، بخش بزرگی از کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی این دانشگاه در شعله های آتش سوخت.

هنوز علل وقوع این آتش سوزی که در ساعت ۴:۳۰ بامداد چهارشنبه ۲۵ آبان اتفاق افتاد، به طور قطعی مشخص نشده است. منابع رسمی، اتصال سیم برق را علت احتمالی وقوع این حادثه معرفی کرده اند.

این آتش سوزی هیچ تلفات جانی در پی نداشته ولی به بخشهایی از این کتابخانه از جمله سالنهای مطالعه و دستگاه های کامپیوتر به طور جدی خسارت وارد آورده است. دانشکده حقوق، یکی از اولین دانشکده های دانشگاه تهران است که در اوایل دهه ۱۳۱۰ شمسی، یعنی بیش از ۷۰ سال پیش تاسیس شده است. این آتش سوزی مشکوک که به از بین رفتن کتب علوم سیاسی دانشگاه منجر شده است، چه پیامی برای دانشجویان می تواند داشته باشد؟ این هم از توجه وزیر ارشاد به آثار فرهنگی!

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر بویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۲۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

## آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

## جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

## انتخابات در عراق، بازی بدون پیروزی

بقیه از صفحه ۸

رفسنجانی بالای منبر و مست از هذیان گویی، با بی توجهی به جام زهری که خمینی نوش جان کرد، مدعی پیروزیهای دیگری از جمله پیروزی رژیم در جنگ با عراق در زمان حکومت خود شد. او عراق و آمریکا را شکست خوردگان جنگ خواند.

اما واقعیت این است که انتخابات پارلمانی عراق تنها یک پرده - آنهم پرده ای نازک - روی ادامه اشغال این کشور و کنترل بیشتر آمریکا بر آن است.

تا اینجا که به جمهوری اسلامی بر می گردد، در همین هفته شکنجه گاه تازه بدر کشف شده و ۶۰۰ زندانی آن علیه ابراهیم جعفری، نخست وزیر عراق و نمک خورده جمهوری اسلامی، دست به اعتراض زده اند. آقای خلیل زاد، سفیر آمریکا در عراق، این اقدام را همراه با دادن اخطار، به رژیم جمهوری اسلامی نسبت داد. او جمهوری اسلامی را "دولتی هژمونیک با اهداف هژمونیک در منطقه" خواند و تاکید کرد، دخالت در امور عراق قابل تحمل نخواهد بود.

خلیل زاد فردی است که مقامات آمریکایی انتظار دارند پس از انتخابات، قدرت پشت پرده تشکیل اتحادی برای اداره عراق تحت کنترل واشنگتن باشد.

در حالیکه ملاها به کف زدن و اعطای مدال پیروزی به خود در این امر مانند موردی دیگر مشغولند، عراق که به لحاظ برخورداری از ذخایر نفتی، دومین کشور جهان محسوب می شود و همچنین در متن سیاستهای جهانگشایانه امپریالیسم آمریکا، اهمیت استراتژیک یافته است، تحت کنترل مستقیم یا غیر مستقیم واشنگتن باقی خواهد ماند. ۲۶ آذر ۸۴

# NABARD - E - KHALGH

No : 246 22.Decembre. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## هفتمین سالگرد قربانیان قتل‌های

### سیاسی زنجیره ای

زینت میرهاشمی



هفت سال از قتل‌های سیاسی زنجیره ای گذشت. محمد جعفر پوینده و محمد مختاری از اعضای کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۷۷ توسط مزدوران وزارت اطلاعات جمهوری

اسلامی ربوده و به طور وحشیانه ای به قتل رسیدند.

روز ۱۱ آذر به دعوت کانون نویسندگان ایران، مراسمی در بزرگداشت هفتمین سالگرد این دو نویسنده و محقق بر مزار آنها در امامزاده طاهر کرج برگزار شد. جوانهای شرکت کننده در این مراسم با خواندن سرودهایی مثل «سر اومد زمستون»، «قسم خوردم بر تو من ای عشق» و سرود «انترناسیونال» یاد این جانباختگان را گرامی داشتند.

بعد از گذشت هفت سال، آمران و عاملان این جنایت همچنان در حکومت هستند. ترور، شکنجه و اعدام از خصوصیات برجسته همه دیکتاتورها و منجمله رژیم ولایت فقیه است. اما تاریخ مبارزه پایدار و سراسر خونین نیروهای مترقی علیه قدرتهای استبدادی نشان داده که کشتن معترض راه از میان بردن اعتراض نیست. می توان سرکوب کرد، زبانها را برید، حلق آویز کرد اما نمی توان سکون را جایگزین حرکت کرد. می توان

گلوله ای بر مغزهای متفکر خالی کرد اما نمی توان اندیشیدن به تغییر را از بین برد. می توان قلبهای شوریدگان بر وضع موجود را سوراخ سوراخ کرد اما نمی توان عشق به آزادی را از عاشقان بیقرار آن گرفت. جنبش و حرکت جانمایه تمامی تاریخ مبارزه بشری علیه ظلم و ستم است و مانند رودی است که نمی توان جلوی سرازیر شدن آن به دریا را گرفت و این نیرو، همانی است که به حکومت همه دیکتاتورها نقطه پایان می گذارد. قتل عام زندانیان سیاسی در سیاهچالهای مخوف، قتل‌های سیاسی زنجیره ای، ترور و کشتار مخالفان زمانی پایان می یابد که عاملان و آمران آن محاکمه شده و رژیم ولایت فقیه سرنگون شود. یاد جانباختگان، جعفر پوینده و محمد مختاری گرامی باد.

۱۳ آذر ۸۴

## ابزارهای امنیتی - نظامی علیه

### مُخالف خوانها

منصور امان

## شهدای فدایی

### دی ماه



رفقا: فتح الله کریمی - خاطره جمالی - مرتضی

حاج شفیع‌ها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی - سیروس قصیری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصلیل - بهمن روحی آهنگران - مسرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شالی به دست دژخیمان شاه و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند.

شکمش بر سر کنترل اطلاعات به مثابه یک منبع مهم کسب قدرت و تثبیت آن آغاز شده و در جریان است. از سوی دیگر، در این حقیقت که کارگزاران رژیم ولایت فقیه در جدالهای داخلی و بیرونی خود از روشهای پاکیزه استفاده نمی کنند نیز تردیدی نیست. این می تواند بدان معنا باشد که با توجه به ظرفیت باند امنیتی - نظامی، جهیدن آن از روی پله های چیده شده در کشاکشهای متعارف داخلی، از شرایط به خوبی مهیا شده ای برخوردار است. ۱۸ آذر ۸۴



همزمان، طرح تصفیه خبرگزارها و روزنامه های دولتی و نیمه دولتی از کارگزاران مُخالف خوان و نشانیدن مُهره های "خودی" تر به جای آنها به تدریج از اشکال مُشخص تری برخوردار می گردد.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم